



فلسفه تربیت اسلامی

دکتر ماجد عرسان کیلانی

ترجمه، نقد، اضافات: بهروز رفیعی

با مقدمه دکتر سعید بهشتی

خلاصه کتاب فلسفه تربیت اسلامی اثر دکتر ماجد عرسان کیلانی

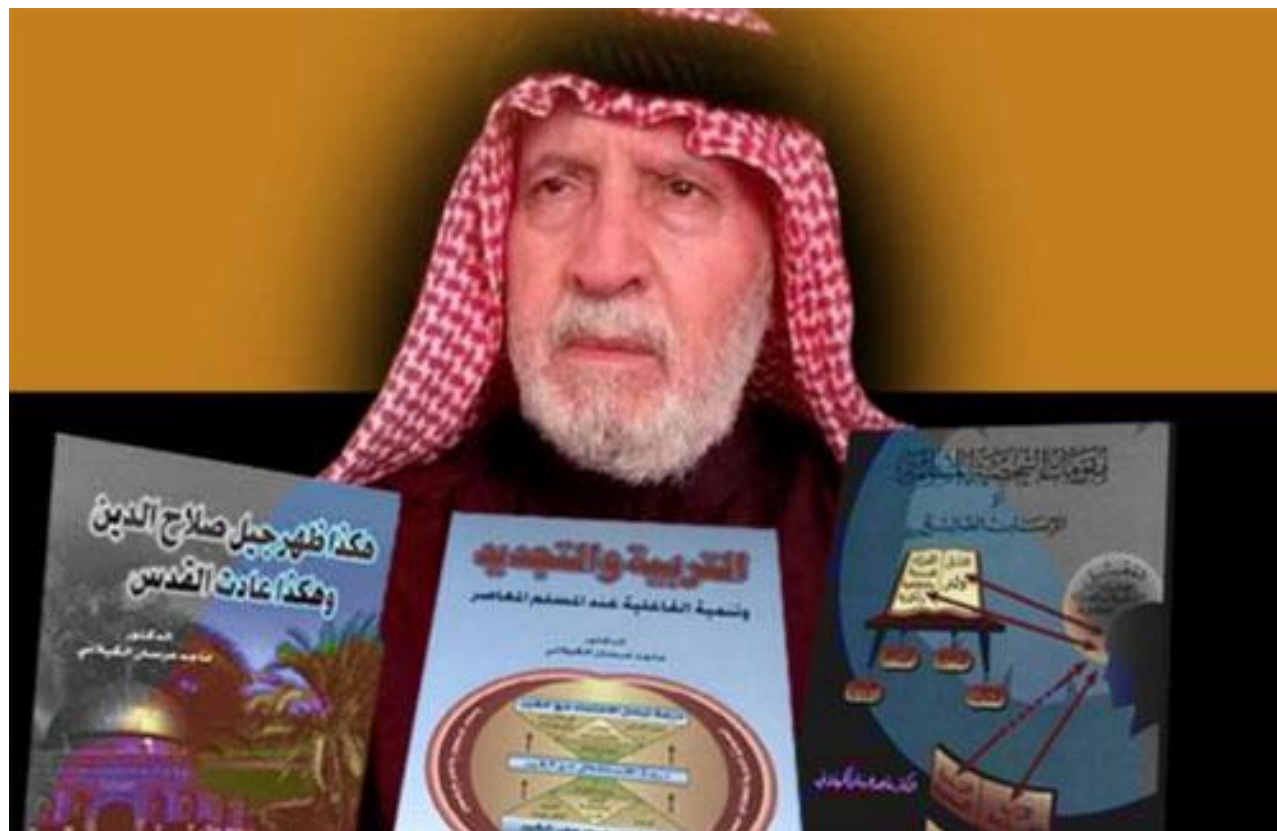
خلاصه ، پیش رو بنا به خواسته ، استاد ارجمند ، جناب دکتر نوروزی ، جهت فعالیت های پژوهشی درس فلسفه تربیت اسلامی ، به تحریر در آمده است ، ضمن تشکر از استاد گرانقدر و دانشجویان هم دوره در کلاس که ترم ها را با ایشان گذرانیدیم، نکاتی را در این خلاصه لازم به یاد آوری می دانم که آنها را متذکر می شوم؛ اول اینکه نظر به حجم بالای کتاب که حدود پانصد صفحه می باشد ، خلاصه ای که ارائه شده سعی شده نکات اصلی و کلی را در آن بیاوریم و از جزئیات بپرهیزیم ، دوم اینکه در مورد استناد به آیات فقط به مقداری از آیه یا شماره آیه بسنده نموده ایم، دیگر اینکه فصول بیست و نهم تحت عنوان چند یاد آوری و خاتمه و فصل سی ام ، نکاتی در باره فلسفه های جدید و نیز فصل سی و یکم ، یعنی سخن پایانی در این خلاصه گنجانده نشده است. در پایان پیش از هر چیز ، از هرگونه ، اشکال نوشتاری و اشکالات تایپی ، بدلیل کمی وقت و زمان یک ترمه در این خصوص پوزش می طلبیم .

عزت الله کیشانی فراهانی

دانشجوی رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان

بهمن ماه ۱۳۹۴

فلسفه تربیت اسلامی، تألیف دکتر ماجد عرسان کیلانی، ترجمه، نقد و اضافات بهروز رفیعی با مقدمه دکتر سعید بهشتی، توسط سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) انتشار شده است.



زندگی نامه و سوابق علمی نویسنده

دکتر متجد عرسان کیلانی نویسنده کتاب حاضر در سال ۱۳۵۶ هجری قمری در استان اربد کشور اردن دیده به جهان گشود. در سال ۱۳۸۳ در رشته تاریخ در سال ۱۳۹۶ در رشته اصول تعلیم و تربیت و در سال ۱۴۰۱ در همین رشته به ترتیب موفق به اخذ درجات کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا گردید. ریاست مطالعات عربی مرکز زبان های خارجی دانشگاه پترسبورگ آمریکا، ریاست پژوهش های تربیتی وزارت آموزش و پرورش اردن، مدیریت گروه تربیت اسلامی و تربیت تطبیقی دانشکده علوم تربیتی دانشگاه ملک عبدالعزیز عربستان، و ریاست مرکزی مطالعات و تحقیقات اسلامی نیویورک، از جمله مسئولیت های علمی و اجرایی دکتر کیلانی است. وی مجموعه ای با عنوان «سلسله اصول التربیه الاسلامیه» به رشته ی تحریر در آورده، که کتاب پیش رو، نخستین مجلد از آن مجموعه است. «مناهج التربیه الاسلامیه والمربون العاملون فیها» و «اهداف التربیه الاسلامیه» نیز دو مجلد دیگر از آن است.

مقدمه

فلسفه تعلیم و تربیت، یا به عبارت خلاصه‌تر، فلسفه تربیت، در جایگاه یک رشته علمی مستقل، بیش از یک قرن قدمت دارد. این رشته با عنوان انگلیسی *Philosophy of Education* در دانشگاه‌های غرب شناخته می‌شود و مراحل و دوره‌های خاصی را در سیر تحول و تکامل خود پشت سر نهاده است. مرحله استنتاج آرا و اندیشه‌های تربیتی از مکاتب و اندیشه‌های فلسفی در غرب با نام‌هایی چون «رویکرد نظام‌های فلسفی»، «رویکرد سنتی»، «رویکرد ایسم‌ها»، و ... شناخته می‌شود. مرحله «رویکرد تحلیلی» که دومین مرحله در سیر تکامل و پیشرفت این رشته به شمار می‌رود و سرآغاز آن، دهه ۱۹۶۰ است. سرانجام، مرحله «رویکرد پساتحلیلی» که طیف وسیعی از قبیل «پست مدرنیسم»، «هرمنوتیک»، «پساساختارگرایی»، و ... را شامل می‌شود. اما می‌توان گوهر و محور مشترک اکثر قریب به اتفاق این رویکردها و دیدگاه‌ها را اتکا و استناد آنها به دو ابزار معرفت‌شناختی، یعنی عقل و تجربه حسی دانست. برخی مانند ایدئالیسم و رئالیسم عقلی و فلسفه زبان عادی تأکید بیشتری بر عقل، برخی مانند رئالیسم تجربی و تجربه‌گرایی منطقی و پوزیتیویسم منطقی، تأکید زیادتری بر تجربه حسی، برخی مانند پراگماتیسم، تأکید بر هر دو یا به تعبیر خودشان، تعامل و ترابط هر دو دارند، و برخی هم مانند اگزیستانسیالیسم شاخه الهی، با تأکید بر تجربه باطنی و معرفت شهودی ظاهر می‌شوند. در این میان، آنچه، مجهول و مغفول و بلکه مردود و مطرود است، وحی الهی است. در مکاتبی چون ایدئالیسم دینی و فلسفه اصحاب مدرسه و نمودهای جدیدتر آن (مانند پایدارگرایی دینی) هم هرچند سخن از تلفیق عقل و وحی است، اما ناگفته پیداست که وحی در یهود و مسیحیت امروز به چه سرنوشتی مبتلاست و تا چه اندازه وهم‌آلود و خیال‌پردازانه است.

وحیی که در اسلام مطرح است هم دربرگیرنده گزاره‌های نظری و توصیفی و هست‌شناختی است، هم دربردارنده گزاره‌های عملی و توصیه‌ای و بایدشناختی؛ هم به فرد و شئون و ساحت‌های فردی توجه دارد، هم به جامعه و حیثیات و پدیدارهای اجتماعی؛ هم به عقل و تعقلات و خردورزی‌هایش ارج می‌نهد، هم به تجربه و تکاپوها و تلاش‌هایش ارج می‌گذارد؛ هم جسم و حوائج و لوازم جسم را در نظر می‌گیرد، هم روح و مقتضیات و استلزامات روح را فراموش نمی‌کند؛ هم دنیا و حیات دنیوی پیروانش را فراهم می‌آورد، هم آخری و حیات اخروی باورآوردگان‌ش را ضامن می‌شود؛ و این چنین وحی و وحیانیته، لایق و شایسته است که مبنا و زیرساخت بنا و ساختمان رفیع تربیت اسلامی واقع شود و قلب این قالب و گوهر این صدف و جان و کالبد گردد و به نام وزین و ارجمند «فلسفه تربیت اسلامی» نامیده و خوانده شود. نگاه ماجد عرسان کیلانی به فلسفه تعلیم و تربیت

اسلامی چنین نگاهی است. مؤلف در این کتاب ذهن خواننده را با فضای غبار گرفته و مه آلود فلسفهٔ تعلیم و تربیت غرب آشنا می‌کند و همچنین الگوی مورد نظر خودش از فلسفهٔ تربیت اسلامی را به خوبی عرضه می‌کند.

کتاب حاضر مشتمل بر شش بخش است که به ترتیب عبارت‌اند از اهمیت پژوهش در فلسفه تربیت اسلامی، هستی‌شناسی، نظریه شناخت در تربیت اسلامی، نظریه ارزش‌ها در تربیت اسلامی، طبیعت انسان در تربیت اسلامی و چند یادآوری و خاتمه. این کتاب با همکاری پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تدوین شده است.

در پیشگفتار کتاب می‌خوانیم: پیامبر اکرم ص که پیشوای راستینی است که طلایه دار مرحله علم و عالمی است آینده را به تمامی پشت سر گذاشته و همه جزئیات آن را روشن کرده است تا نسل‌های آینده از رهگذر آنها اهداف حرکت در آینده را بگیرند حقایقی که پیامبر به واسطه وحی درباره آینده پنهان این دوره مطرح کرده است در هر لحظه که نادیدنیها به واقعیت‌های محسوس و آینده به زمان حال قابل مشاهده تبدیل شود با واقعیت مطابق می‌افتند...

نویسنده در **بخش اول** اهمیت پژوهش در فلسفه تربیت اسلامی را مطرح ساخته و در این بخش فصل‌های اول تا پنجم را آورده است در فصل اول به جایگاه فلسفه تربیت در فعالیت تربیتی فصل دوم به موضوع بی‌ثباتی مفهوم فلسفه تربیت در پژوهش‌های غربی و جهانی معاصر فصل سوم به چشم دوختن به فلسفه تربیتی جدید فصل چهارم به نیاز نظام‌ها و پژوهش‌های تربیتی در جهان عرب و اسلام و فصل پنجم به روش پژوهش و ماهیت آن پرداخته است.

بخش دوم به هستی‌شناسی اختصاص یافته و فصل‌های ششم تا دهم در این بخش آورده شده است فصل ششم به رابطه میان انسان با آفریدگار، فصل هفتم به رابطه میان انسان و هستی، فصل هشتم به رابطه انسان با انسان، فصل نهم رابطه انسان با زندگی و فصل دهم به رابطه انسان با آخرت پرداخته است

بخش سوم کتاب به نظریه شناخت در تربیت اسلامی اختصاص یافته است فصل‌های یازدهم تا هجدهم در این بخش آمده است نویسنده در فصل یازدهم به معنای شناخت و اهمیت آن، در فصل دوازدهم به منبع شناخت و نقش انسان در آن و در فصل سیزدهم به حوزه‌های شناخت پرداخته است در فصل چهاردهم ابزارهای شناخت که عبارت از وحی و عقل و حواس میباشد مطرح گردیده است و فصل پانزدهم به موضوع اهل معرفت اختصاص یافته است فصل شانزدهم زبان شناخت را مطرح و در فصل هفدهم حقیقت و گونه‌های آن را بررسی نموده است و در فصل هجدهم موضوع همکاری علوم دینی با علوم طبیعی و تأثیر آن بر رشد و فروپاشی تمدن‌ها پرداخته است

در بخش چهارم نظریه ارزشها در تربیت اسلامی مطرح شده است و فصلهای نوزدهم تا بیست و چهارم در این بخش آورده شده است در فصل نوزدهم مفهوم ، اهمیت و تقسیم ارزش ها آمده است فصل بیستم به تقسیم بندی اسلامی ارزشها اختصاص یافته و در فصل بیست و یکم از چالش میان نظامهای ارزشی و پیشرفت انسانی سخن گفته است فصل بیست و دوم تناقضات موجود در حوزه ارزش هادر مراکز آموزشی مورد بررسی قرار گرفته و در فصل بیست و سوم درباره مسئولیت تربیت نسبت به مشکلات موجود در حوزه ارزش ها صحبت کرده است و در فصل بیست و چهارم به موضوع بحران ارزش ها در تربیت جدید پرداخته است

در بخش پنجم طبیعت انسان در تربیت اسلامی مطرح گردیده است و فصلهای ۲۵ تا ۲۸ کتاب در این فصل آورده شده است فصل ۲۵ به منشأ انسان و تحول طبیعت انسان پرداخته و در فصل ۲۶ ضعف طبیعت انسان را مطرح کرده است در فصل ۲۷ درباره مؤلفه های طبیعت انسان سخن گفته است و در فصل ۲۸ نیاز انسان به تربیت میانه متعادل را مطرح کرده است

نویسنده در بخش ششم چند یادآوری و خاتمه کتاب را آورده و فصلهای ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ را در این بخش جای داده است و نکاتی در باره فلسفه تربیت اسلامی ، نکاتی درباره فلسفه های تربیتی جدید و سخن پایانی ذکر کرده است.

بخش اول: اهمیت پژوهش در فلسفه تربیت اسلامی

فصل اول :

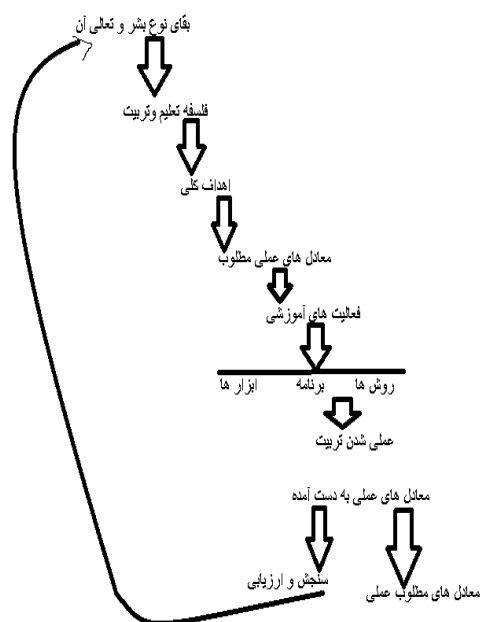
جایگاه فلسفه تربیت در فعالیت های تربیتی

- فلسفه تربیت
- اهداف تربیت
- برنامه های تربیت
- موسسات تربیتی
- روش های تربیت
- ابزارهای آموزش

فلسفه تربیت از نظر نویسندگان جایگاه مهمی در تعلیم و تربیت دارد چرا که اهداف ، برنامه ها، روش ها و موسسات تربیتی ، ابتدا از آن باید عبور کند و در حکم مثال مانند دانه کاشته شده در خاک است که ریشه ، ساقه و شاخ و برگ ها به آن وابسته اند.

هدف اصلی فلسفه تربیت ، طبق الگوی پیشنهادی کیلانی، بقاء نوع بشر و تعالی آن است که در دو سطح بقاء و تعالی دسته بندی می گردد.

به عقیده او جریان تربیت باید یک چرخه را طی نماید که به بار بنشیند ، یعنی ابتدا فلسفه تعلیم و تربیت بر اساس هدف بقای نوع بشر و تعالی آن تشکیل گردد ، سپس بر اساس آن اهداف کلی مشخص شود و در پی آن معادل های عملی مطلوب در نظر گرفته شود و فعالیت های آموزشی بر طبق آن صورت داده شود ، این فعالیت ها شامل روش ها ، برنامه ها و ابزار ها می باشند. سر انجام تربیت باید به مرحله عملی شدن برسد. معادل های عملی به دست آمده را با معادل های مطلوب عملی در ترازوی سنجش و ارزیابی قرار دهیم تا در نهایت به هدف اصلی یعنی بقای نوع بشر و تعالی آن دست یابیم.



بقای نوع بشر و تعالی آن از نظر اسلام در دو مرحله

۱. مرحله دنیا (به عنوان مرحله آماده سازی) که مرحله آماده سازی وپالایش می باشد.
۲. مرحله زندگی اخروی (به عنوان مرحله جاودانگی انسان و کمال پیشرفت او به سوی تعالی) مرحله دوم مهم تر است.

نظر فلسفه های مختلف در باره این دو مرحله و اینکه بر یکی از آنها تکیه شود یا بر هر دو ، متفاوت است.

معادل های عملی مطلوب در اسلام

۱. نمود های دینی و اجتماعی معادل های مطلوب ، در نمونه انسانی راستینی رقم می خورد که آن پیامبر اسلام (ص) و سنت وی است
۲. تجسم نمود های مادی و معادل های عملی مطلوب دنیایی ، به عهده عقل بشری نهاده شده است.

فلسفه های دیگر در تعیین این معادل ها دچار اختلاف شده و برخی از آنها تعیین این معادل ها را بر عهده اکثریت مطلق در جامعه نهاده اند تا آنها را براساس نیاز های گذرا و خواسته های موقتی و محدود خویش ...تعیین کنند.

فصل دوم :

بی ثباتی مفهوم فلسفه تربیت در پژوهش های غربی و جهانی معاصر

۱. پیدایش فلسفه های تربیتی معاصر

۲. وقوع چالش میان سه فلسفه اصلی تربیتی

۳. تعدد فلسفه های تربیتی و تضاد آنها

۴. بالا گرفتن تنش میان فلسفه های تربیتی گوناگون

۵. تلاش هایی برای حل بحران موجود در عرصه فلسفه تربیت

پیدایش فلسفه های تربیتی معاصر

- رویارویی باور های کلیسایی با اکتشافات علمی
- اختلاف میان اصحاب کلیسا و دانشمندان علوم
- کاهش نفوذ کلیسا و احساس نیاز متولیان تربیت به جایگزینی روشی جدید در تربیت
- جستجو برای یافتن جایگزین
- بروز دو مکتب در فلسفه تربیت
- مکتب ایدآلیسم
- مکتب رئالیسم
- ایدآلیسم دوشاخه شد

۱. فلسفه ای که اعتقاد دارد انسان دو بعد جسم و عقل دارد

۲. فلسفه ای که اعتقاد دارد انسان دو بعد جسم و روح دارد

فلسفه رئالیسم به سه گرایش تقسیم شد

۱. رئالیسم دینی : ماده و عقل و روح وجود دارند و دو آفریده مقدس از آفریدگان خداوند می باشند و کارکرد منظمی دارند.

۲. گرایش دوم : نیازی به دخالت دادن خداوند در تفسیر حقیقت هستی نمی بیند و آن دو را کاملاً از هم جدا می داند.

۳. گرایش سوم : بر وجود مادی به دور از عقل تاکید می کند و معتقد است که عقل، ارتباطی به هستی محسوسات ندارد.

پیدایش فلسفه سومی به نام پراگماتیسم

• از زمان چارلز.س بررسی شد

• در قرن نوزدهم به دست ویلیام جیمز و جان دیویی و چارلز داروین شکوفا شد.

• مهم ترین منابع این مکتب نوشته های چارلز داروین است

وقوع چالش میان سه فلسفه اصلی تربیتی

• حمله جان دیویی بر ضد ایدالیسم و رئالیسم

• ضد حمله ایدالیسم بر علیه پراگماتیسم

• مشارکت رئالیستها در این حمله

تعدد فلسفه های تربیتی و تضاد آنها

• نزاع بین فلسفه ها تعدادی از مکاتب فلسفی را به وجود آورد

• فلسفه پراگماتیسم دو محصول را پدید آورد:

• فلسفه پیشرفت گرایی

• فلسفه بازسازی گرایی

• فلسفه ایدالیسم محصول جدیدی به نام پایدار گرایی به وجود آورد

• فلیفه رئالیسم محصول دیگری به نام فلسفه بنیاد گرایی به وجود آورد

- در کنار فلسفه های تربیتی هفت گانه فوق فلسفه تربیتی هشتمی به نام آگزیستانسیالیسم بروز پیدا کرد.

- در فلسفه مارکسیستی که به دست جورج لوکاس و آلتوسر فرانسوی برای فلسفه وجودی چارچوبی تربیتی رقم خورد و مارکسیسم تربیتی در پی انشعاب اصل مارکسیسم به نزدیک ۳۰ مکتب تقسیم شد.
- در کنار این فلسفه ها، فلسفه تربیتی جوانان مسیحی به وجود آمد.

بالا گرفتن تنش میان فلسفه های تربیتی گوناگون

- اقدامات جان دیویی شادی موافقان و خشم شدید مخالفان را به ویژه طرف کاتولیکی را برانگیخت

- دو دستگی پیشرفت گرا و سنتی ها

- تقسیم عمل گرا ها به رومانیتیک و غیر آن

زمینه اختلافات میان فلسفه های تربیتی درگیر

- اول اختلاف در تفسیر هریک از عناصر تعلیم و تربیت در عوامل زیر:

- هستی شناسی

- شناخت شناسی

- ارزش شناسی

- دوم اختلاف در تعریف خود فلسفه تربیت ، تعیین محتوا و مشخص کردن محور آن

- گروه اول کودک محور(پیشرفت گراها)

- گروه دوم موضوع محور(سنتگرا ها)

- گرایش اول ارسطویی

- گرایش دوم که فلسفه را طرحی کهنه که مشابه اندیشه کلیسا بود می دانست

جورج .س. کاونتس معیار های فلسفه تربیتی مطلوب را بیان کرده شامل:

- معیار اول : اصول فلسفه تربیت باید عملی باشد

- معیار دوم : نگرشی جامع داشته باشد

- معیار سوم: توانمند و منسجم باشد
 - معیار چهارم: قابل اجرا یعنی مناسب هر زمانی و مکانی باشد
 - معیار پنجم: نیاز های پیروان خود را پاسخ گوید
- تلاش هایی برای حل بحران موجود در عرصه فلسفه تربیت
- انجمن فلسفه تعلیم و تربیت در سال ۱۹۵۳
 - کتاب سال انجمن ملی تربیت
 - انجمن آمریکایی فلسفه ۱۹۵۵
 - جان . س. بروباخر ۱۹۵۵ در پژوهشی در شماره چهارم و پنجم کتاب سال انجمن مطالعات تربیتی، مشکلات تربیتی معاصر را در ۶ مورد لیست می کند.
- انتقاداتی که بر فلسفه تربیتی موجود وارد شده است:
- اول انتقاداتی که بر فلسفه تربیتی ایدآلیسم وارد شده است
 - دوم انتقاداتی که بر فلسفه تربیتی رئالیسم وارد شده است
 - سوم انتقاداتی که بر فلسفه تربیتی پیشرفت گرایی وارد است.
 - چهارم انتقاداتی که بر فلسفه تربیتی باز ساز گرایی وارد است.

فصل سوم:

- چشم دوختن به فلسفه تربیتی جدیدی که انسان را در رهایی از
- پی بردن به اشتباه بزرگ، محدود کردن فلسفه تربیت به جهان محسوس و گرایش های حسی محدود:
 - تئودور روزاک ، رنه دبس و آبراهام مازلو
 - گفته های مازلو
 - گفته های دبس

- بارزترین نیاز کنونی در عرصه تعلیم و تربیت:
- زدودن تفاوت میان افراد بشر
- کمک به انسان در کشف خویشتن ، درک مولفه های شخصیتی و معنای خواسته ها و آرزوها و ماهیت روابط هر فرد با دیگری یا میان او و جامعه اش
- پرورش انسانی واقع گرا

فصل چهارم :

نیاز نظام ها و پژوهش های تربیتی در جهان عرب و اسلام...

- عوامل عقب ماندگی ها و شکست ها
- آیه ان الله لا یغیر.....
- ناتوانی پرورش انسان مطلوب علت عقب ماندگی جهان اسلام معاصر
- اعزام گروه های دانشجویی به خارج کشور
- برپایی نهاد ها و مراکز تربیتی در داخل کشور
- این نهادها به دلایل زیر شایستگی نداشتند:
- الف از دسته ای از گذشتگان تقلید می کردند.
- ب از غرب زدگان معاصر پیروی می کردند.
- این دوگروه هردو عقل را فرو نهادند.
- تصمیم به باز سازی نهادها
- بازگو کردن افتخارات پیشینیان
- گام اساسی در باز سازی نهاد های تربیتی برداشته نشد

• وارد کردن نظام های آموزشی غربی

• روشهای غربی

• برنامه ها و دوره ها و اعطای عنوان ها و رتبه های شغلی مشابه و...

تلاش هایی برای اسلامی کردن تعلیم و تربیت صورت گرفت

• کتاب ها و مقاله هایی منتشر شد با عنوان های ؛ فلسفه تربیت اسلامی، نظام تربیت اسلامی ، اصول تربیت اسلامی و...

• دیدار ها و کنفرانس هایی صورت گرفت

• اما این اقدامات همچنان از پاسخگویی به نیاز های تربیتی ناتوان هست ، به دلایل زیر:

• اول : محصول تربیت اسلامی در دوره گذشته را می ستاید

• دوم : در چارچوب آموزش های نظری خلاصه می شوند

• سوم فرق بین دو نوع فهم و قرائت ؛ نوگرا و...

پدید آوردن پنج نوع فلسفه در صورتی که قرائت پژوهشگران از فلسفه تعلیم و تربیت گوناگون باشد

• نوع اول که اسلام را دینی تمدن زا و اصلاح طلب و جهانی عرضه می کند

• نوع دوم اسلام را چونان ایدئولوژی اجتماعی یا نژادی می داند

• نوع سوم محصلان را برای پرورش روحانیان رسمی آموزش می دهد

• نوع چهارم هدفش یاری کردن فرد برای حل مشکلات و بر آوردن نیاز هاو...

• نوع پنجم انسان مسلمان را از ولادت و زندگی دنیایی به پیری و جهان آخرت منتقل می کند بی آنکه از ایستگاه زندگی دنیایی عبور کند.

فصل پنجم:

روش پژوهش و ماهیت آن

۱- روش های این پژوهش و حدود آن

روش تاریخی، روش توصیفی و روش استقرائی بعلاوه روش های پنهان از نظر نویسنده شامل:

(الف) روش باز شناخت و تحلیل در مقابل روش رد کردن و محکوم کردن

(ب) روش تزکیه ای در مقابل روش تمجیدی

(ج) روش تجدیدی در مقابل روش نیاکانی

(د) روش ریشه یابی و فراگیری در مقابل روش جزء جزء کردن

۲- پرسش های پژوهش

(الف) آیا فلسفه تربیت اسلامی مشخصی وجود دارد؟

(ب) آیا این فلسفه به فرض وجود به اسلامی کردن رشته ها و فعالیت های تربیتی و نوسازی آنها در کشور های اسلامی معاصر یاری می رساند؟

(ج) آیا این فلسفه روابط میان فراگیر با حوزه های مبداء و زندگی و معاد و جهان را پوشش می دهد؟

(د) آیا این فلسفه قادر است در حل بحران جهانی کنونی در زمینه تربیت و دانش به گونه ای مشارکت جوید که با نیاز کنونی انسان سازگار افتد؟

(ذ) آیا این فلسفه دارای نظریه شناختی اصیل و فراگیر وجدید است؟

(ر) آیا این فلسفه ، نظریه ی ارزشی ای دارد که شایستگی داشته باشد اندیشه ها و فعالیت ها و دستاورد ها را ارزیابی و ارزش گذاری می کند؟

(ز) آیا این فلسفه در باره ی طبیعت انسان و ویژگی های رفتار و انگاره مشخص و مستقلی دارد؟

۳- مفهوم فلسفه تربیت و توجیهات بکار بردن این اصطلاح

فلسفه تربیت- بنابر همداستانی ای که برای تعیین چارچوب کلی آن وجود دارد - به کند کاو در باره پاسخ های مشخص به پرسش هایی می پردازد که در باره روابط انسان با مبداء و زندگی و معد مطرح است یعنی همان چیزی که فیلسوفان تربیت آن را هستی شناسی نامیده اند. سپس به روش های دستیابی به شناخت این روابط می پردازد که به آن معرفت شناسی می گویند. پس از آن به کاوش در معیار ها و مقیاس هایی می پردازد که بر

این روابط حاکم است و به آن ارزش شناسی می گویند . و سرانجام به پژوهش در طبیعت انسان می پردازد تا تربیت او سازوار با قوانین وی صورت پذیرد ، یعنی همان سرشت و ذات آدمی .

بحث در این باره از زمانی آغاز شد که بزرگان تربیت تفسیر کلیسا را در این چهار مقوله نپذیرفتند .

بنا به توصیفی که از این روابط (رابطه با این چهار مقوله) داشته اند « انسان را پیوسته در حال پژوهش و باریک اندیشی در معنای زندگی و غایات مسائل اجتماعی و جهانی و روابط میان آنها دانسته است . انسان در محیط اضطراب و تردید ناشی از جامعه صنعتی و تکنولوژی ، در پی توازن روحی است . انسان در طول عمر بلندش همواره به دنبال وسایل نجات است . و همه این امور محور فرایند تربیت است . »

اما روابطی که انسان در پی کشف آنهاست، چنان که اسکوتر و همکارانش گفته اند به روابط زندگی منحصر نمی شود. این روابط حیاتی ، بخشی از روابط فراگیر تر و پایدار تر است که همه ی مراحل وجود انسان را در بر می گیرد یعنی مراحل آغازین هستی و زندگی و انجام هستی و یا به دیگر سخن این روابط همه ی عناصر وجود یعنی آفریدگار و انسان و هستی و زندگی و آخرت را شامل می شود .

در فصول قبل برخورد مکاتب را با این چهار مقوله دانستیم . و دانستیم که کشور های عربی و اسلامی ، فلسفه تربیتی ندارند ، مگر آنکه به فرزندان چیزی را بیاموزند که از پدران به آنها رسیده است .

منابع پی نهادی تربیت اسلامی یعنی قران کریم و سنت ، چار چوب های واضح و مشخصی از آنچه که واجب است محتوای فلسفه تربیت اسلامی بر آن مبتنی باشد پیش رو می نهند .

بخش دوم :

هستی شناسی

نمودار روابط میان انسان با آفریدگار و طبیعت و انسان و زندگی و آخرت در فلسفه تربیت اسلامی

بقای نوع انسان و سپس تعالی او هنگامی جامع عمل می پوشد که روابط انسان را با آفریدگار و طبیعت و انسان و زندگی و آخرت به شکل زیر صورت بندد :

رابطه میان انسان با آفریدگار یعنی رابطه عبودیت

رابطه میان انسان با طبیعت ، یعنی رابطه تسخیر

رابطه میان انسان با انسان ، یعنی رابطه عدل و احسان
رابطه میان انسان و زندگی رابطه ابتلاء
رابطه میان انسان با آخرت یعنی رابطه مسئولیت و پاداش

فصل ششم:

رابطه میان انسان با آفریدگار یعنی رابطه عبودیت

۱- معنای عبودیت

رابطه ای که فلسفه تربیت اسلامی می کوشد میان انسان و خدا برقرار سازد ، همان رابطه عبودیت یا عبادت است. عبادت در لغت به معنای اطاعت کامل از سر محبت کامل است.

۲- نمود های عبادت: نمود آیینی ، نمود اجتماعی ، نمود آفاقی

نمود آیینی در مناسک و اعمالی تجلی می یابد که نشان دهنده گونه های عشق و اطاعت است که انسان از رهگذر آنها آفریدگار را پرستش می کند. عملی کردن این نمود اقتضاء می کند که تربیت فراگیران را با مشروح مناسک و اعمال دینی آشنا سازد و آنان را برای بجا آوردن در پرتو رهنمود های اسلامی در این خصوص تعلیم دهد.

موضوع نمود اجتماعی ، فرهنگ و ارزش ها و آداب و رسوم و سنت هاست . لازمه اعمال این نمود آنست که تربیت ، فراگیران را با گستره روابط اجتماعی آشنا سازد و آنان را برای فعالیت در این روابط تعلیم دهد و زمینه بررسی فعالیت های دیگران در گذشته و حال را برای آنان فراهم سازد.

موضوع نمود آفاقی عبادت، علوم طبیعی است که زمینه را فراهم می سازد تا دانشمند مسلمان به آزمایشگاه آفاق در آید و معجزات عصر و برهان های خداوند را کشف کند و شواهدی را که بیان کننده عظمت آفرینش خداوند و قدرت اوست ، شناسا شود و فراگیران تازه و نسل های جدید را قانع سازد که محبت کامل و اطاعت کامل آفریدگار امری ضروری است.

۳- تعامل میان نمود آیینی و نمود اجتماعی و نمود آفاقی عبادت

فلسفه تربیت اسلامی بر ضرورت همکاری میان نمود های سه گانه عبادت و وحدت آنها برای مشارکت هریک از این نمود ها در تحقق هدفی معین تاکید دارد . یعنی حاصل نمود آیینی تعادل روحی و پیامد نمود اجتماعی کاربرد عملی و نتیجه نمود آفاقی، اقناع عقلی است ، و حاصل فرجامین کار نمود های سه گانه ، یقین روحی و راستی در رفتار و روابط است.

حقیقت آنست که جامعه ای که گسست میان نمود های سه گانه عبادت را روا بدارد انحطاطش آغاز می شود و رو به فرو پاشی می نهد و این به عللی است که در زیر آمده:

علت اول : حصر مفهوم عبادت به نمود آیینی موجب غفلت از نمود اجتماعی و نمود آفاقی می شود. علت دوم حصر مفهوم عبادت ، به نمود آیینی و گسست میان آن و نمود اجتماعی ، به پرورش دو گروه از فرا گیران می انجامد گروه دینمداران منفی باف و گروهی از افراد اجتماعی فروگذار و از میان برنده شاخص های رفتار

علت سوم : محدود کردن مفهوم عبادت به نمود آیینی

علت چهارم بسنده نمودن به نمود آیینی در عبادت

علت پنجم محدود کردن مفهوم عبادت به نمود آیینی و جدایی افکندن میان آن با نمود اجتماعی

علت ششم عمل صالح ، پیامد تعامل عوامل سه گانه

علت هفتم جدایی میان نمود آیینی و نمود آفاقی عبادت ، دین و وحی را پدیده تاریخی جلوه می دهد.

علت هشتم جدایی افکندن میان نمود آیینی عبادت با نمود اجتماعی و نمود آفاقی آن جدایی افکندن میان گفته و کرده است.

۴- ارتباط میان عبادت و علم

عبادت از رهگذر رسوخ در معرفتی که به عمل کردن به نمود های یاد شده از عبادت می انجامد ، به کامل ترین شکل خود می رسد.

۵- اهمیت و ضرورت عبادت

عبادت علت غائی و اصلی آفرینش است : و ما خلقت الجن والانس الایعبدون و جن و انس را نیافریدیم جز برای اینکه مرا بپرستند.

آنچه که موجب شده است عبادت چنین جایگاهی و اهمیتی در رسالت رسولان الهی بیابد آنست که عبادت مجموعه ای از نیاز های اصلی و فرعی انسان را پاسخ می گوید که عبارتند از :

نیاز به جاودانگی ، نیاز به انس و الفت ، نیاز به عشق و احترام،

۶- پیامد های نبود مفهوم عبادت در تربیت جدید

الف پیامد های نبود مفهوم عبادت در جوامع غربی و انتقاد معاصران از این امر

یکم محدود شدن اخلاق و مزایای روابط اجتماعی نیکو و فرمان بری به محل کار و فقدان آنها در خانواده و جامعه

دوم اضطراب روحی در انسان معاصر

سوم گسترش انحطاط و سقوط اخلاقی در میان فراگیران

ب- تزلزل مفهوم عبادت ، در نهاد های تربیتی موجود در کشور های عربی و اسلامی

یکم پراکندگی گروهها و تعدد محور های علائق فرقه ای و حزبی و قومی بدون علاقه به امت واحد دوم نیاز به روش شناسی در مطالعات و نیز نیازمندی به روش های درست برای فعالیت ها سوم وارونه شدن معنای اصطلاحات اصلی مربوط به نمود اجتماعی عبادت چهارم پیامد اجتماعی ، منحصر شدن نمود اجتماعی و فقدان نمود آفاقی برای عبادت ، نمود آیینی عبادت را از کار انداخته و

فصل هفتم

رابطه میان انسان و طبیعت - رابطه تسخیر

۱- مفهوم تسخیر

این رابطه از رابطه انسان با آفریدگار که رابطه عبودیت است نشات می گیرد و عبارت است از عملی نمودن آفاق عبادت که یکی از علل تحقق بخش نخست معنای عبادت ، یعنی عشق کامل است که به اطاعت کامل خداوند می انجامد.

۲- هدف های تسخیر

هدف های تسخیر را می توان در موارد سه گانه زیر خلاصه کرد:

هدف اول هدفی معرفت شناختی است که غایت آن یقین یافتن انسان تربیت اسلامی به اموری است که آیات قران کریم در باره عظمت آفرینش خداوندی در آفریدگان بیان می دارد. هدف دوم هدفی انسانی است که حاصل آن ، بقای نوع بشر و بهره گیری از نعمت های الهی و مشاهده نعمت ها و گستره رحمت اوست تا در نتیجه ، انسان به عشق به خداوند و شکر گذاری او روی می کند.

هدف سوم هدفی اجتماعی و عبارت از این است که انسان تربیت اسلامی در فهم قوانین روح و جامعه انسانی استاد شود و از خطر مخالفت با قوانین آگاهی یابد....

۳- حوزه های تسخیر

حوزه های تسخیر در دو حوزه اصلی تعریف می شوند: حوزه طبیعت ، حوزه روح

حوزه طبیعت شامل موارد زیر است:

اول حوزه افلاک و ستارگان .

دوم حوزه دریا ها و اقیانوس ها

سوم حوزه خشکی

۴- تسخیر و پیشرفت و تربیت

الف - استفاده خوب از استعداد های انسان

استعداد نخست : آموزش پذیری انسان

استعداد دوم توانایی های عقلی و مهارت های جسمی

استعداد سوم توانایی های عقلانی و روحی

ب- وسایل تسخیر:

نخستین ابزارها : گوش ، چشم و عقل

دومین وسیله تسخیر : باریک اندیشی در مولفه های طبیعت

سومین وسیله تسخیر بهره گیری شایسته از نتایج مشاهده محتوای آسمانها و زمین

۵- فقدان روابط تسخیر

حق آنست که بگویی مراکز سنتی تربیت اسلامی ، چند قرن است که رابطه تسخیر را فرو گذاشته اند ، همچنانکه نمود آفاقی عبادت را وانهادند و اهمیت گناهی را که در فرو نهادن این رابطه از آنان سر زده است احساس نمی کنند...

در عصر جدید ، مراکز تربیتی در جهان اسلام نمی توانند طرح قرآنی رابطه تسخیر را در برنامه های خود بگنجانند...نا توانی این نهاد ها در پرداختن به این کار پیامد های سه گانه ای داشته است:

پیامد نخست ، این مراکز نتوانسته اند و هنوز هم نمی توانند علوم طبیعی و علوم تربیتی را که در آغاز عصر جدید رفته رفته پا به جهان اسلام نهاده اند ، اسلامی کند...

پیامد دوم ، بسنده کردن به علوم دینی در مراکز آموزشی جدید ، به ناکا رایی نظام تربیتی سنتی و نظام تربیتی جدید بر گرفته از غرب در جهان اسلام انجامید...

پیامد سوم، ناتوانی مراکز آموزشی جهان اسلام در شفاف ساختن روابط تسخیر در کنار محدود کردن نمود اجتماعی عبادت به عقب ماندگی در حوزه های علمی و اجتماعی و فناوری انجامید.

۶- رابطه تسخیر و رابطه چالش با طبیعت در فلسفه های تربیتی معاصر

شاید واقع بینی اقتضا کند که بگوییم عقل غربی جدید در اکتشاف قوانین طبیعت و ویژگی های پدیده ها و عناصر آن و نیز تبدیل این قوانین به کاربرد های علمی و فناورانه نوآور بوده است. این بیشتر به علت به کارگیری شایسته از نیروهای گوش و چشم و عقل و مرحله باریک اندیشی در پدیده های آسمان ها و زمین و جنبه کاربردی دادن به قوانین کشف شده بوده است اما از پرداختن به مرحله سوم تسخیر یعنی همان بهره برداری درست از نتایج مشاهده و تحقیق ، ناتوان بوده است.

این نوع کاربرد ها به جای آنکه در تسخیر آدمی باشد به عامل ایجاد ترس و وحشت تبدیل گشته است و زندگی او را به نابودی تهدید می کند به این علت ها:

علت اول ، قرار گرفتن فلسفه های تربیتی ، تحت تاثیر داروینیسیم اجتماعی، رابطه تسخیر بر طبیعت را به رابطه تسلط بر آن تبدیل نموده اند.

علت دوم ، نادرستی تفسیر رابطه ی تسخیر در تربیت جدید نبود رابطه صحیح عبادت در فلسفه های این تربیت است.

فصل هشتم

رابطه انسان با انسان – رابطه عدل و احسان

عدل به معنای دادگری ، احسان به معنای لطف و فزونی در رفتار نیک است.

۱- رابطه عدل

هنگامی که دشمنی ها شعله می کشد و افراد قربانی خشم و بر آشفتگی می شوند به بیزاری و ستم و تجاوز می انجامد ، ماندن بر این حد و رعایت آن ، فرصتی پسندیده است.

حوزه ها و زمینه های عدل

اول زمینه خویشتن دوم خانواده ، سوم خویشاوندان، چهارم امت ، پنجم انسانیت

رابطه عدل و تراز فرهنگی جامعه

آیه ۷۶ سوره نحل ضرب الله مثلاً رجلین... سیاق ایه نشان می دهد که از ویژگی های اهل داد ، از جمله پیشرفت در دانش و شناخت ریال توانایی تولید ، تحقیق ، اسقلال ، وابسته نبودن بر دیگران ، برنامه ریزی شایسته ، سیاست جذب خیر و دفع شر است.

۲- رابطه احسان

احسان رابطه ای است که لازم است در شرایط عادی و هنگامی که اختلاف و دشمنی در میان نباشد، انسان ها را با یکدیگر مرتبط سازد.

حوزه ها و زمینه های احسان

این رابطه با حوزه نخست که همان حوزه خود است آغاز می شود و سپس به ترتیب ، حوزه های : خانواده ، خویشاوندان ، ملت ، همه ی انسانیت در پی آن می آید. آیات شاهد مثال : آیه ۷ سوره اسرا (ان احسنتم احسنتم و ان اسائتم فلها....) و سوره نساء (واعبدواالله و لا تشركوبه)

باری همه رهنمود های قرآنی در باره رابطه انسان با انسان ، میان دوطرف ، عمل و احسان تقسیم می شود تا عدالت در بقای نوع بشر سهیم افتد و احسان در تعالی او .

۳- تربیت و روابط عدل و احسان

عدل و احسان برای تحقق شعاری که فلسفه تربیت اسلامی مطرح کرده است ، یعنی بقای نوع بشر و تعالی آن با یکدیگر همکاری می کند ؛ توضیح آنکه ، عدل که به معنای انصاف و معامله به مثل است ، ثمره اش بقای نوع بشر است ، اما احسان که به معنای نیکویی و گذشت بدون عوض و سپس است ، ثمره اش تعالی نوع بشر است .

۴- خطر نبود رابطه عدل و احسان

از دیدگاه فلسفه تربیت اسلامی ، نبود رابطه عدل و احسان ، به معنای گسترش رابطه ای دیگر که زیان بخش و ویران گر است ، یعنی رابطه ظلم می باشد.
خطر ناک ترین پیامدهای منفی دنیوی ظلم پنج امر است:
نمود اول ستم ، موجب مرگ عقل و اراده در افراد و ملت ها می شود
نمود دوم ، پیامدهای منفی ستم آن است که ظلم ، موجب بیماری خود بزرگ بینی در ستمگر و ضعیف شدن در ستمدیده می شود

زیان های عقلی ستم

ایجاد گرایش های تند روی و فرسودگی است

زیان های روحی ستم

آن است که ستم موجب رشد نایافتگی عاطفی می شود و برخی از افراد را به عدم تعادل روانی گرفتار می کند.

زیان های اجتماعی ستم

ستم از این منظر موجب می شود که شماری از مردم ، اگر در مقام رهبری قرار گیرند ، فرعونی کنند و سرکش شوند و نخوت ورزندو خودستایی کنند.

نمود سوم ، زیان های ستم آن است که موجب بیماری بی بینی اجتماعی یا آنچه که می

توان آن را ایدز اجتماعی نامیده می شود

نمود چهارم ، زیان های ستم ، آن است که ستم ، خوی عام و خاص را تباه می کند، زیرا

برابری فرصت ها را از میان می برد و مانع دستیابی افراد و گروه ها به نیاز های خود از راه های قانونی و اخلاقی می شود.

نمود پنجم زیان های ستم ، آن است که ستم ، ملت هارا در معرض استیلا ی بیگانگان و از

دست رفتن استقلال قرار می دهد ، ...

۵- نبود رابطه عدل و احسان در فلسفه های تربیتی معاصر ، و تکیه بر رابطه تنازع بقا و بقای اصلح و منافع متقابل

رابطه تنازع بقا و بقای اصلح ، سطح فرودین این رابطه ، و رابطه منافع متقابل سطح فرازین آن را تشکیل می دهد

۶- فقدان رابطه عدل و احسان در نظام های تربیتی موجود در جهان اسلام و استیلاي رابطه ی مبتنی بر علايق تعصب آمیز و فرقه گرایانه

واقع گرایانه است که بگوییم مراکز تربیتی موجود در جهان معاصر عرب و اسلام ، از رابطه عدل و احسانی که فلسفه تربیت اسلامی آن را الگوی رابطه انسان با انسان قرار داده ، بی بهره است و جای آن را روابط پر شمار و مختلطی مبتنی بر علايق فرقه گرایانه و تعصب آمیز گرفته است .
الف مراکز تربیت اسلامی

این مراکز بسیاری از برنامه ها و مفاهیم تربیتی خود را از دوران ایستایی و فرقه گرایی به ارث برده است ، نه از دوران شکوفایی و وحدت عقیده امت واحد مسلمانان که با همه انسانیت پل ارتباطی داشت

ب مراکز تربیتی جدید

این مراکز ، در آغاز به شیوه مراکز اروپایی و آمریکایی بر پا شدند ، از اینرو از همان آغاز از رابطه عدل و احسان بی بهره بوده اند و فلسفه های تربیتی آنها بر اساس آمیزه ای از فلسفه های عربی و میراث قبیله ای عربی و تعصبات کهنی که در مراکز غربی مورد تقلید به آنها القاء کرده بودند، شکل گرفت.

فصل نهم

رابطه انسان با زندگی - رابطه ابتلاء

۱- مفهوم ابتلاء و غایت آن

ابتلا به معنای آزمون و سنجش است ، یعنی سنجش به معنای عبادت از رهگذر نمودهای سه گانه آن یعنی نمود آیینی ، نمود اجتماعی ، نمود آفاقی ؛ بنابر این ، ابتلا مظهر عملی رابطه عبودیت میان خداوند و انمسان است که تعریف آن اینگونه بود : کمال طاعت به سبب کمال محبت . و زندگی ، یعنی زمانی مقرر برای این ابتلا یا امتحان.

۲- حوزه های ابتلا و گونه های آن

ابتلا دو حوزه اصلی دارد: اول حوزه ثروت و دارایی ، دوم ، حوزه ی جان (لتبلون فی اموالکم و انفسکم ...آل عمران ۱۸۶)

این ابتلا بر دوگونه است
الف ابتلا بر نیکی ، خوشی و فراوانی
ب- ابتلا بر بدی و ناخوشی و تنگی

۳- دو سویه بودن ابتلا ی بشر

انسان در هر لحظه از عمر خاکی و هر آنچه که در دنیا به جا می آورد با دوشکل ابتلا -
ابتلا به نیکی و ابتلا به بدی - به صورت زوج زوج زندگی می کند ف یعنی در هر موضوع
ابتلا، یک زوج متقابل انسانی وجود دارد: یکی از آن دو ، مظهر نیکی آزموده می شود و
دیگری به مظهر بدی .

۴- قوانین ابتلا

قانون اول : برای تحقق رابطه ابتلا ، خداوند مواد ابتلا به مظاهر نیکی و بدی را در ساحت
زندگی قرار می دهد، سپس بنده را با سه گزینش رو برو می کند : بدی را برگزیند و یاری
کند ؛ تسلیم بدی شود ؛ به نیکی بپردازد تا بدی را دفع کند
قانون دوم: در هریک از حالت های نیکی یا بدی ، زمان آغاز و زمان پایانی دارد.

قانون سوم : انتظار از میان رفتن حالت بدی به معنای تسلیم شدن در برابر بدی نیست.
قانون چهارم : ابتلا به میزان توانایی های بشر که خداوند در او به ودیعه نهاده است ،
محدود می شود.

قانون پنجم: چنین نیست که انسان همیشه برای دفع بدی و سیله ای مناسب برگزیند ،
چه گاه می خواهد بدی را با بدی برطرف کند ، و گاه در برابر بدی تسلیم شود و گاه به
نیکی می پردازد که در برطرف کردن بدی تاثیر مطلوب ندارد.

۵- استمرار ابتلا و تحول آن

ابتلا فرایندی است که پا به پای زندگی استمرار می یابد و با تحول ابزار و مظاهر آن ، که
در زمینه وسایل زندگی رخ می دهد ، تحول می پذیرد.

۶- ابتلا و نا همسانی و نابرابری

الف مفهوم نا همسانی و نابرابری؛ مراد از نا همسانی آن است که خداوند مردم را با استعداد
ها و توانایی های گوناگون آفریده است تا از این نا همسانی، نا همسانی در مشاغل و حرف
پدید آید ؛ یعنی در برخی از مردم استعداد و توانایی های فکری غالب است و در برخی
دیگر استعداد و توانایی های عملی ، و در برخی دیگر استعداد و توانایی نظامی ، و در
شماری هم توانایی و استعداد علمی .

مراتب آن

- ۱- ذو مراتب بودن نبوت و رسالت
- ۲- ذو مراتب بودن در علم و فهم
- ۳- ذو مراتب بودن در وسایل زندگی و منزلت اجتماعی
- ۴- ذو مراتب بودن در رهبری و مدیریت
- ۵- ذو مراتب بودن در عطای مادی و معنوی
- ۶- ذو مراتب بودن در منزلت و ابتلا
- ۷- ذو مراتب بودن در اسلام
- ۸- ذو مراتب بودن در پاداش اخروی

ب- حکمت ناهمسانی و نابرابری

در باره نابرابری و ناهمسانی چند نکته قابل ذکر است
یکم اصل در ناهمسانی و نابرابری در آنست که این دو ، ابتلا یند نه امتیاز و برتری.
دوم ناهمسانی در استعداد ها و توانایی ها و تفاوت در مراتب یکی از هدف های آفرینش است.
سوم ثمره های ناهمسانی یاد شده آنست که تا زمانی که زندگی با فهم رابطه ابتلا و مسئولیت در برابر خداوند همراه باشد ، سرشار از تنوع و تجدد است که خود موجب می شود زندگی زیبا و لذت بخش شود نه ملال انگیز.
چهارم نتایج ناهمسانی و نابرابری یاد شده ، در تحکیم محبت و طاعت و سامان دهی تلاش ها و همکاری و به کار گرفتن توانایی های بشر و سامان دادن آنها و نیز در تولید و گسترش امنیت و صلح بروز می کند.

ج- نابرابری ذومراتب بودن و تقسیم فراگیران

این ناهمسانی و نابرابری برای تقسیم بندی و تربیت فراگیران ، سازوار با توانایی ها و استعداد های عقلی و روحی و جسمی آنان ، بکارگیری روشی خاص را بر تعلیم و تربیت واجب می کند.

د- نابرابری و طبقاتی بودن در فلسفه های تربیتی معاصر

فلسفه های تربیتی معاصر راهی مخالف رابطه ابتلا پیش گرفته اند و ارتباط زندگی انسان با زندگی را ارتباط تولید و مصرف می دانند. این رابطه رابط تنوع بقا و بقای اصلح میان

انسان ها - را که ذکرش گذشت - تقویت می کندو به فهم نا درست پدیده نابرابری که در فلسفه های یاد شده به رابطه های طبقاتی مسلط تبدیل شده است می انجامد و بهره کشی و احتکار را تحت عناوینی چون آزادی کار تو جیه می کند.

۷- ابتلا و فتنه

مفهوم ابتلا به مفهومی دیگر یعنی فتنه مرتبط است . لغت شناسان برای فتنه تعاریف پر شماری ذکر کرده اند که چکیده آنها عبارت است از امتحان و آزمون از میان برنده عقل یا مال یا گمراه کننده از حق .

۸- پیچیدگی مفهوم رابطه ابتلا در نهاد های تربیتی در کشور های عربی و اسلامی نهاد های تربیت اسلامی - چه در گذشته و چه اکنون - عنایت کامل و در خوری به رابطه ابتلا نداشته اند. در گذشته مکاتب تربیت اسلامی رابطه ابتلا را به مفاهیم جزئی بی ارتباط یا کاملاً نادرست تقسیم کردند.

۹- رابطه ابتلا و رابطه بهره وری و مصرف در فلسفه های معاصر

رابطه ای که فلسفه های معاصر میان انسان و زندگی برقرار کرده اند ، رابطه بهره وری و مصرف است. در نتیجه این رابطه ، وظیفه ی اصلی تربیت معاصر عبارت شده است از پرورش انسان تولید کننده و مصرف کننده.

فصل دهم

رابطه انسان با آخرت - رابطه مسئولیت و پاداش

۱- معنای مسئولیت

رابطه ای که انسان را با آخرت پیوند می دهد ، رابطه مسئولیت و جزاست ، چون مدت زندگی مقرر برای ابتلا و امتحان انسان ، به فرجام آید ، بساط آزمون یعنی زمین بر چیده می گردد و جهان آخرت جایگزین آن می شود که جایگاه فرجامین و جاودان انسان پس از پشت سر نهادن مراحل گوناگون است. مراد از مسئولیت آن است که هر انسانی از جزئیات آنچه که در میدان دنیا بدان آزموده شده است مواخذه خواهد شد، و بر اساس پیروزی یا شکست در این مسئولیت جز و جایگاه او رقم خواهد خورد

۲- اهمیت مسئولیت و ارتباط آن با رابطه عبودیت

اهمیت مسئولیت در دو نمود تجسم می یابد :

الف- نمود اول انسان اگر تنها و گسسته از رابطه عبودیت باشد بر اعتدال نمی ماند ، به ویژه در مواضع مقام و قدرت و ثروت
ب- نمود دوم مسئولیت در روح آدمی ریشه های عمیقی دارد و مایه اساسی تکوین انسان و ماهیت اوست.

۳- مراتب مسئولیت

مرتبۀ نخست ، مسئولیت پیامبر در بجا آوردن رسالت هایش.
مرتبۀ دوم ، مسئولیت رهبری های دینی و فکری و سیاسی و اقتصادی و تربیتی و جز اینها در احادیث
مرتبۀ سوم ، مسئولیت امت ها نسبت به رسالت هایی است که به آنها رسیده است.
مرتبۀ چهارم مسئولیت فرد نسبت به خود.

۴- مسئولیت اخروی و مسئولیت اجتماعی

مسئولیت اجتماعی در دنیا پیامد ضروری رابطه مسئولیت اخروی است و با آن سازگاری دارد. مسئولیت اجتماعی ، حوزه ها و ساخت های کوچک و بزرگی دارد ، و از فرد می آغازد و به انسانیت می انجامد به این ترتیب:
یکم مسئولیت فرد نسبت به خود و قدرت عقلی و شنیداری و دیداری و جسمی و روحی
دوم مسئولیت فرد در قبال خانواده اش
سوم مسئولیت خویشاوندی نسبت به یکدیگر
چهارم مسئولیت فرد در برابر امت
پنجم مسئولیت هر نسل نسبت به نسل های پس از خود
ششم مسئولیت امت در قبال دیگر امت ها
هفتم مسئولیت انسان نسبت به همه پدیده ها

۵- رابطه مسئولیت در فلسفه تربیت اسلامی و نظریه حقوق در فلسفه های تربیتی نو

پدید

رابطه مسئولیت در فلسفه تربیت اسلامی ، با مفهوم مقابل آن یعنی رابطه حقوق در فلسفه های تربیتی جدید ، تفاوت دارد . این فلسفه های نوپدید مانند : ایدالیسم و رئالیسم و پراگماتیسم ، جملگی در پی راهنمایی شاگرد برای شناخت حقوق خود و مطالبه آنند ، یعنی این فلسفه ها در پی گرفتن هستند بجای بخشیدن. اما تربیت اسلامی، فراگیران را به سوی

شناخت حقوقی که دارد راهنمایی نمی کند بلکه آنان را به مسئولیت هایی که بر عهده دارند متوجه می سازد.

۶- پیامدهای نبود رابطه مسئولیت در تربیت معاصر

یک نبود مسئولیت در برابر خداوند، موجب شده مدیران اداری و سیاسی و نظامی معاصر، بدون نظارت درونی به کارهای خود بپردازند.

دو فقدان روابط مسئولیت در برابر خداوند در فلسفه های تربیتی جدید انسان معاصر را وادار کرده است وظیفه اش را در عرصه های گوناگون زندگی به دور از معیارهای اخلاقی به جا آورد.

سوم فقدان رابطه مسئولیت در برابر خداوند بازتاب خطرناکی در خانواده جدید دارد. چهارم فقدان رابطه ی مسئولیت در برابر خداوند موجب می شود تربیت جدید، انسانی از نوع دیگر تربیت کند و تحویل جامعه دهد.

بخش سوم

نظریه شناخت در تربیت اسلامی

چارچوب کلی که نظام معرفتی تربیت اسلامی را رقم می زند، نخستین آیاتی است که در غار حراء نازل شد، یعنی آیات سوره علق. این سوره معنا، اهمیت، هدفها، مولفه ها، حوزه ها و نتایج شناخت را در بر می گیرد.

فصل یازدهم

معنای شناخت و غایت و اهمیت آن

۱- معنای شناخت

قران کریم شناخت را قرائت خواندن نامیده است زیرا شناخت انسانی همان قرائت حقایق وجود ، یعنی مشاهده و شناسایی آنهاست، اما ابداع حقایق ، کار خداوند است. قرائت مراتب و درجاتی دارد که می توان آنها را به دو نوع اصلی تقسیم کرد :

نوع اول: قرائت کتاب آفرینش که شامل مراتب زیر است :

الف- قرائت آغاز هستی و زندگی و انجام هستی و یا آیات کتاب. این قرائتی است که پیامبر از راه وحیی که به آنها می شد انجام می دادند.

ب- قرائت کتاب هستی یا آیات آفاقی ، و کشف و شناخت مظاهر قدرت خداوند که در تکوین عناصر هستی و قوانینی که بر آنها حاکم است و وجود آنها را سامان می دهد ، تجسم می یابد.

ج- قرائت کتاب جامعه انسانی یا آیات انفسی که حرکت فرهنگی و روحی و فکری جوامع را در طول اعصار و دوره ها برای کشف مظاهر فعل خداوند و قوانین او که حرکت جامعه انسانی را تنظیم می کنند و نیز دستاورد های تمدنی آن ، در بر می گیرد.

نوع دوم: قرائتی است که قلم بر برگ ها و کتاب ها می نگارد ، و انسان آنها را در کتاب آفرینش می خواند و رسولان و دانشمندان که در قرائت نوع نخست بدانها اشاره شده ، از آن استفاده می کنند. قرائت نوع دوم شامل مراتب زیر است:

الف قرائت معانی که حروف و واژگان و جمله ها نشانه آن است.

ب- قرائت حروف و واژگان و جمله ها، این قرائت است که انسان از سال های کودکی به آن می پردازد .

۲- هدف و اهمیت شناخت

هدف های شناخت در آیه اقرا بسم ربك الذی خلق بخوان به نام پروردگارت که آفریده ... معلوم شده است . هدف اصلی قرائت یا شناخت به اسم رب شناخت خداوند و شکر اوست.

در اینجا وحی به فراخواندن به قرائت یا شناخت بسم رب بسنده نمی کند بلکه این فراخوانی را با شواهدی که این فراخوانی را پسندیده و به شواهد و برهان های یقینی مستند می کند ، همراه می سازد:

شاهد نخست: اقرا بسم ربك الذی خلق ، بخوان بنام پرور دگارت که آفرید .آبشخور این شناخت و نتایج آن ، همان آفریدگار انسان است که از هنگامی که خون پاره ای بسته در دیواره رحم است تا هنگامی که رشد می کند و انسانی عالم می شود که کتاب طبیعت و زندگی را می خواند ، مراقب تکوین و رشد اوست.

شاهد دوم ، طراح این شناخت و تربیت حاصل از آن ، شریف ترین و فرا پایه ترین طراحان است و با مریبان بشری تفاوت دارد، توضیح آنکه ، مریبان بشری به تربیت ، نگاه سود جویانه دارند و اولیاء و فراگیران و معلمان و خانواده ها و دولت ها و نهاد ها ، از تلاش هایی که برای تربیت فراگیران مبذول می دارند یا کوشش هایی که در راستای بر پایی مراکز آموزشی برای تحقق تربیت می کنند به نتایج و جایگزینی های اقتصادی یا اجتماعی یا نظامی چشم دارند.

شاهد سوم ، طراح این شناخت ، به همه ی همپشتی تلاش گروه های فراگیرنده عنایت دارد و وسایل همکاری و همیاری و تبادل اطلاعات و تجربه های علمی میان جوامع کنونی با نسل های گذشته را فراهم می سازد....

اما اهمیت این شناخت

اهمیت نخست

قرائت یا شناخت به اسم رب که «آفرید» یا «پروردگار جهانیان است»، معرفتی فرا گیر است ، و تربیتی که بر اساس آن پی نهاده می شود ، تربیتی است که به کمال و نیک بختی و بزرگداشت انسان و نیز گسترش صلح و برابری و وحدت در زندگی او می انجامد ، و این بر خلاف دیگر فلسفه های تربیتی است که گروهی را بر می گزینند و آن را به زیان و هزینه گروه ها و جمعیت هایی که در طرح وساختار آن هیچ مشارکتی ندارند ، تربیت می کنند . آموزش می دهند ، و به این ترتیب تخم تفرقه می پاشند و وسایل در گیری و تنازع میان گروه های بشری از یک سو و میان آنها با عوالم پیرامون آنها را از سوی دیگر گسترش می دهند.

اهمیت دوم ، از آنجا که شناخت، پیامد های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی دارد که موجب می شود کسی که شناخت دارد، طبیعت را تسخیر کند و به فرمان گیرد و گمان برد زمام همه چیز در کف اوست.

اهمیت سوم ، که این آیات بدان اشاره می کنند ، آن است که انسان در آغاز خون پاره ای بسته در رحم است که پست ترین حالت های وجودی اوست ، و فرجام کار او آن است که حقایق امور را شناسا شود که فرا پایه ترین مرتبه آفریدگان است ، و این بدان معناست که خداوند متعال رهنمون می دهد که قرائت و شناخت ، انسان را از پست ترین مراتب به بالا ترین درجات می رساند ، و این گوشزدی است به اینکه شناخت و دانش ، برترین ویژگی انسان است.

اهمیت چهارم ، آنست که فرد هنگامی که هم و غم خود را به دانش و شناخت مصروف دارد، روبه رشد می نهد ؛ اما اگر فکر و ذکرش مال و خواسته باشد، رو به گمراهی و سر به سرایشی می گذارد.

فصل دوازدهم

منبع شناخت و نقش آن در انسان

قل انما العلم عند الله... آیه ۲۶ سوره ملک و بگو علم فقط پیش خداست. ... زیرا چنان که گذشت ، خداوند پدید آورنده حقایقی است که قران با نام کلمات بدانها اشاره می کند و نقش انسان در شناخت و دانش منحصر به قرائت این حقایق و به دیگر سخن مشاهده و بهره وری دینی از آنها برای رسیدن به یقین ، و بهره گیری دنیایی برای پیشرفت هدف ها و وسایل زندگی است. علم خداوند ، علمی است که در بر گیرنده همه امور پوشیده نامحسوس و همه امور آشکار محسوس است عالم الغیب والشهاده
العزیز الحکیم آیه ۱۸ سوره تغابن

قران کریم به نمونه هایی از شناخت انسان که بر گرفته از خداوند است اشاره می کند:

معرفت بیانی - علمه البیان آیه ۴ الرحمن

معرفت دینی . و اذا علمتک الكتاب و الحکمه والتوراه و الانجیل... آیه ۱۱۰ مائده

معرفت فنی و حرفه ای. و علمناه صنعه لبوس... آیه ۸۰ انبیاء

معرفت علمی و مدیریتی . یوتی الحکمه من یشاء... آیه ۲۶۹ بقره

معرفت نوشتن .الذی علم بالقلم آیه ۴ علق

معرفت پرورش جانوران.

معرفت تحلیل رویداد ها و حوادث

فصل سیزدهم

حوزه های شناخت

الف حوزه غیب: در اسلام مراد از غیب ، هستی فراحسی است تازمانی که از دیده نهان است. غیب به لحاظ موضوع بر دو گونه است : غیبی که قابل تبدیل به امری محسوس است . اینگونه غیب مر بوط به حوزه شناخت انسان در زندگی خاکی است. دیگری ، غیب مطلق که مربوط به علم الهی به مبدا و معاد است که با شواهد و برهان های برگرفته از غیب غیر مطلق بر آن استدلال می شود.

ب- حوزه شهادت: عالم شهادت همین جهان طبیعت است که از رهگذر حواس ، مشاهده و آشکار می شود

این جهان دو قسم است:

حوزه آفاق و حوزه انفس در ایه : سنریهم آیاتنا فی الآفاق و الانفس . آیه ۵۳ فصلت
بدانها اشاره رفته است

ج- همکاری و رابطه عالم غیب با عالم شهود

میان عالم غیب و شهادت رابطه ای دو سویه وجود دارد. این رابطه در دو امر تجسم می یابد : یکی آنکه دلایل و برهان های عالم غیب در عالم شهادت موجود است و دیگری آنکه آفریدگان به طور منظم و پیوسته از عالم غیب به عالم شهادت می آیند و از عالم شهادت به عالم غیب بر می گردند.

د- پدیده های خاص حوزه های شناخت

۱- پدیده جفت بودن

۲- پدیده سببیت

۳- پدیده وحدت و کثرت

۴- پدیده سنت و قانون

۵- پدیده خلق مداوم و تحول آن

فصل چهار دهم

ابزار های شناخت: وحی و عقل و حواس

وحی ابزار شناخت در حوزه نخست شناخت، یعنی امور غیبی است و سه کار انجام می دهد:

۱- آوردن خبر های صادق در باره ناشناخته های عالم غیب و فراخواندن عقل و

حواس به یقین یافتن به راستی این اخبار .

۲- بر پایی نشانه هایی که مسیر عقل و حواس را در کند و کاو غیبی ناشناخته

معلوم می دارد تا به حوزه های معرفتی پنداری که وجود خارجی ندارند ،

نگریند.

۳- پیراستن تجربه های بشری از پندار و خرافه که پیامد روش های معرفت

شناختی نادرست است.

این سه وسیله شناخت (عقل ، وحی و حواس) برای دستیابی به شناخت مطلوب

همکاری دارند این همکاری به این قرار است:

۱- همکاری عقل و وحی و حواس در فرایند شناخت

۲- چگونگی همکاری وحی و عقل و حواس

۳- شروط همکاری میان وحی و عقل و حواس

۴- پیامد های گسست میان حوزه های معرفت و ابزار های آن

الف گسست رابطه میان حوزه های معرفت و ابزار های آن در تمدن اسلامی

ب- گسست میان حوزه های معرفت و وسایل آن در تمدن جدید و انتقاد

دانشمندان غربی از روش جدید شناخت

این گسست در جوامع شرقی ، یعنی جوامع سنتی کشورهای اسلامی به امور

زیر انجامیده است:

۱- فرو گذاردن توانایی های عقلی و درست به کار نگرستن حواس و پیدایش

محیط هایی که عقل و مشاهده دقیقرا سرکوب می کند.

۲- افتادن انسان به دام ناتوانی وسستی و کوتاهی و کاهلی در به جا آوردن

نقش خود در تغییری که خداوند آن را مسئولیت او قرار داده است.

فصل پانزدهم

اهل شناخت : پیامبران و عالمان

- ۱- گروه پیامبران: وحی را بی واسطه از پرودگار دریافت می کنند.
- ۲- گروه عالمان : این گروه دو کار انجام می دهند. یکی آنکه ، از رهگذر بررسی دو حوزه آفاقی و انفسی، قوانین الهی را در طبیعت و کل جامعه بشری مشاهده کنند و سپس نتیجه ی این مشاهده را با آنچه که آیات الهی در قرآن کریم بدان اشاره می کنند مقایسه کنند تا شواهدی حسی فراهم آورند که موجب اطمینان به اخبار وحی شود .

کاردوم ، خردورزی و اجتهاد در آیات قرآن کریم ، و آیات آفاقی و انفسی است برای :

- ۱- شناخت کاربرد های نوپدید ارزش های اسلامی، و تحولی که به تجسم این ارزش ها در فعالیت های زندگی و نظام های عملی که روابط جدید را سامان می دهد ، یاری می رساند ؛
- ۲- شناخت قوانین طبیعت برای یاد آوری در تسخیر طبیعت و بهره برداری از گنجینه های نعمت های الهی آن به قصد سپاس خداوند و شکر او
گونه های گروه عالمان
می توان گروه عالمان را بر سه دسته دانست؛ عالم علوم دینی، عالم علوم تجرب و عالم علوم اجتماعی.

- ۳- گروه معلمان و واعظان : اینان به خواندن و آموختن علمی که پیامبران و عالمان در کتب گرد آورده اند می پردازند، سپس آموخته ها را به توده مردم و فراگیران خردسال که برای آموزش نزد آنان می آیند منتقل می کنند.

۴- همکاری میان گروه های شناخت

نمود نخست یعنی همکاری پیامبران و عالمان: این نمود به معنای پایبندی عالمان به نمونه برتری است که پیامبر اکرم (ص) برای هدایت آهنگ پیشرفت بشر در دوره های جدید- دوره جهانی بودن و علم _ عرضه کرده است.

نمونه دوم یعنی همکاری میان عالمان علوم گوناگون : این امر به معنای همکاری میان عالمان علوم دینی و عالمان علوم طبیعی و عالمان علوم اجتماعی است.

فصل شانزدهم

زبان شناخت

۱- مفهوم زبان و اهمیت آن

زبان ابزاری است برای انتقال افکار و شناخت. هر نظام معرفتی، سبک زبانی ویژه ای دارد که آن را قادر می سازد به شناخت دست یابد و آن را گسترش دهد.

۲- آبخور زبان و اقسام الهی و بشری آن

زبان به لحاظ خاستگاه بر دو گونه است: زبان الهی که نقل کننده رسالت ها و معارف الهی است که گروه نخست اهل شناخت، یعنی پیامبران می آورند؛ دیگری زبان بشری است که معارف و افکاری را نقل می کند که گروه دوم اهل شناخت، یعنی گروه عالمان آنها را پدید می آورند.

۳- مشکل در آمیختن زبان الهی با زبان بشری

معرفت از خلط میان زبان الهی و زبان بشری زیان دیده است.

۴- زبان شناخت و زبان شاعری

شاعران و ادیبان معمولاً دستگاه حسی انسان به شمار می آیند که ژرفای احساس آنان می توانیم زیبایی و شکوه آفرینش یزدان و شگفتی های آن را در انسان و طبیعت و زندگی مشاهده کنیم، و از بیزاری آنان می توانیم زشتی در افتادن با قوانین الهی را دریابیم و از دلواپسی ها و بی اعتمادی های آنان می توانیم بگوییم که جهان در طریق انسانیت نمی رود و راه غربت انسان و چپاول انسانیت را پیشه کرده است.

۵- تربیت و زبان شناخت

بنابر آنچه گذشت، تربیت باید نسبت به زبان شناخت موضعی جدی تر بگیرد. این موضع در موارد زیر تجسم می یابد:

یکم، ایجاد تحول بنیادین در آموزش زبان عربی

دوم، الزامی بودن آموزش زبان عربی در همه ی حوزه ها و دانشکده ها
سوم، کوشش برای پرورش شیوه های بیانی خرد مندانه متعارف، به جای شیوه های هیجانی و متکلفانه ای که رسول خدا (ص) آنها را چنان گونه ای از جادو گری که فریبنده و گمراه کننده است و حق را باطل و باطل را حق می نماید، ناپسند و مردود شمرد.

فصل هفدهم

حقیقت و گونه های آن

- ۱- گونه های حقیقت بر اساس منبع آن : حقایق الهی و حقایق بشری
- ۲- گونه های حقیقت بر اساس موضوع: حقایق دینی که موضوع آنها آفریدگار و رابطه اش با آفریدگار و اطاعت انسان از او در همه امور جامعه است؛ و حقایق طبیعی که موضوع آنها پدیده های طبیعی موجود چون: زادن و زندگی کردن و مردن انسان ، گردش زمین ، خصوصیات افلاک ، بارش باران و ویژگی های مواد جامد و مایعات و گاز ها و جز اینهاست.

فصل هیجدهم

همکاری علوم دینی با علوم طبیعی و تاثیر آن بر رشد و فروپاشی تمدن ها

علوم دینی و علوم طبیعی ، هم در نهادن نهال ایمان و هم در بر پایی تمدن ها یکدیگر را یاری می کنند . اساس این همکاری ، یگانگی آبخور شناخت و هدف ها و ابزار های آن است؛ یعنی علوم دینی هدف ها و آمال زندگی را معلوم می دارند و دانش های طبیعی وسایل لازم برای تحقق این هدف ها و مقاصد را پیش رو می نهند.

مراحل همکاری علوم دینی با علوم طبیعی برای ایجاد تمدن

- ۱- علوم دینی ، ملتی را که دین را گردن نهاده است ، از رهگذر رسالتی که بر آن گرد آمده است یاری می رساند یعنی غایات و مقاصد فرا روی آن می نهد که برای تحقق آن غایات و مقاصد در تعالی او فراهم شده است . سپس از آن امت می خواهد برای تحقق آن غایات و مقاصد در زندگی خود بکوشد و آن را رهنمون دهد تا این غایات و مقاصد را به دیگر ملت ها هم برساند . از این طریق علوم دینی پدید می آید.
- ۲- امت دیندار می کوشد ابزار ها و وسایلی را فراهم کند که به او توانایی دهد که آن هدف ها و غایات را جامه عمل بپوشاند ، از این رو به آزمایشگاه طبیعت و خزاین آن رو می کند و می کوشد مواد نهفته در درون طبیعت و قوانین آن را کشف کند . از رهگذر این فرایند علوم طبیعی پدید می آید.

۳- همکاری میان هدف ها و غایات با ابزار ها و وسایل ، یا به دیگر سخن میان علوم دینی و علوم طبیعی ، ژرفا می پذیرد و نتایج تمدنی پدید می آورد.

۴- تا زمانی که میان فهم دینی و فهم علمی همکاری وجود دارد رویکرد مثبت به تمدن ادامه می یابد. از این رهگذر علوم دینی در صحیح پدید آوردن هدف های سازوار با تحولات پی در پی انسانی استمرار می یابد و علوم طبیعی در تولید وسایل لازم برای تحقق هدف ها استمرار پیدا می کند ...

۵- هنگامی که کژ فهمی های دینی پدید آید و فهم دینی از همکاری با تحول و پیشرفت هدف های جدید دوره های جدید تمدنی و نیز پیش رو نهادن راه حل مشکلات تمدنی جدید، بازماند، همکاری میان دین و تمدن متوقف می شود در نتیجه تمدن بی هدف می شود...

۶- باز ماندن علوم دینی با فهم دینی از تولید هدف های لازم برای تحول تمدنی ، به باز ماندن فهم علم یا علوم طبیعی از پیشرفت در تولید وسایل می انجامد و تمدن نخست به فسردگی رو می نهد و سر انجام به فروپاشی و نابودی می رسد.

چون این مفهوم همکاری علوم دینی و علوم طبیعی و تاثیر آن بر رشد تمدن ها را بر تمدن اسلامی و اروپایی تطبیق دهیم ، به نتایج زیر می رسیم:

۱- اسلام ، امت اسلامی را که رسول خدا پدید آورد ف و خلفا رهبری آن را استمرار دادند با رسالتی یاری رساند که در بر دارنده هدف ها و غایات دوره جهانی - علمی بود...

۲- جامعه اسلامی که به سرعت رو به توسعه داشت، در پی دو امر بر آمد : یکم تحقق هدف ها و غایاتی که آنها را گردن نهاد. دوم جستجو در پی ابزار ها و وسایل لازم برای اشاعه غایات و هدف های رسالت ، این کندو کاو به تلاش های گسترده برای دستیابی به تجربه های اسلامی در این زمینه انجامید ...

۳- در طی سه قرن نخست، نمود های همکاری میان غایات و اهداف یعنی علوم دینی و علوم وسایل و ابزار یعنی علوم طبیعی غالب بود و هر یک از این دو گروه دانش در رشد و تعالی یکدیگر سهیم بود.

۴- جامعه اسلامی از قرن سوم هجری ، رفته رفته دچار کژ فهمی دینی شد که از عرضه هدف های مرحله تمدنی ناتوان بود در نتیجه وسایل بی هدف شد و بار دیگر راه برای منابع کهن هدف ها و غایات چون تعصبات قبیله ای عربی و فلسفه های یونانی و هندی و ایرانی باز و هموار شد ، در نتیجه برای زندگی اهداف و غایاتی رقم خورد که بر محور مقام و ثروت و تجمل و منافع مادی و عوارض و پیامدهای مترتب بر آنها می گردید...

۵- گسستی میان علوم دینی و طبیعی رخ داد برخود این علوم اثر نهاد و در نتیجه سطح آنها فرو کاست و نهاد های آنها واپس گراییدند و این فروکاستن و واپس گرایی بر امت اسلامی موثر افتاد

ب- در تمدن معاصر غرب

- ۱- تمدن معاصر غرب با انگیزه های دینی آغاز شد ...
- ۲- اروپائیان رفته رفته به علوم طبیعی مجهز شدند ...
- ۳- علوم اهداف و علوم وسایل به هم پیوستند و بار و بر تمدن شروع به بروز کرد و تمدن اروپایی رو به رشد نهاد ...
- ۴- از آغاز قرن هفدهم مبانی مسیحیت و تفسیر های کلیسایی آن شروع به ناسازگاری با مفاهیم و مضامین علوم طبیعی کرد.....
- ۵- علم در مسیر خود گرفتار هدف های تازه شد ، که در فرهنگ مادی مصرف و دستاورد های مکتب ها و فلسفه های مادی جدیدی تجسم یافت که حاصل نکاح میان فلسفه های یونانی و رومی با تفسیر های نادرست کلیسا بود.
- ۶- تمدن معاصر غرب در رویا رویی با بحران های داخلی و مشکلات خارجی تجسم یافته در خطر فجایع و آشوب های جهانی گرفتار ناتوانی آشکاری شده است و دانشمندان تمدن ها فریاد می کنند که لازم است برای تحقق غایات و هدف های تازه ای برای زندگی شتاب کرد که علوم وسایل را از بند غایات مصرف گرایی و عوارض آن رهایی بخشد. عقل اروپایی گاه به این فریادها پی در پی پاسخ گفت و هدف هایی برتر پیشه کرد و توبه ای فرهنگی نمود تا خطا های جاری او بخشیده شود ، و گاه به این فریادها پاسخ نگفت در نتیجه جوامع و تمدن های آن به سرنوشت محتوم گرفتار شدند.

بخش چهارم

نظریه ارزش ها در تربیت اسلامی

فصل نوزدهم

مفهوم اهمیت و تقسیم ارزش ها

معنای ارزش

جامعه شناسان و تربیت پژوهان ارزش را اینگونه تعریف کرده اند: ارزش ، ملاک و معیاری است که بر اساس آن به میزان خوبی و بها و گرایش به افکار و اشخاص و اعمال و موضوعات و مواضع فردی و گروهی ، یا میزان بدی و بی بهایی و بیزاری از آن و یا حد معینی میان این دو میزان ، داوری می کنیم. ارزش ها آگاهانه یا نا آگاهانه ، چونان بخشی از عوامل تربیتی و اجتماعی موثر در رفتار انسان و تصمیماتی که می گیرد و اقداماتی که می کند ، عمل می کنند.

اهمیت بحث در باره ارزش های تربیت اسلامی

آینده هر جامعه بیش از آنکه بر پیشرفت و فناوری متکی باشد ، بر ارزش های برگزیده، باز بسته است.

علل اهمیت ارزش ها در جهان معاصر

علت نخست، جایگاه ارزش ها در اجتماع انسانی

علت دوم، پیچیده تر شدن نیاز های اجتماعی بشر و نیاز انسان معاصر به درک عمیق هویت خود و احساس تعلق خود.

علت سوم، عبارت است از فرو پاشی مرز ها میان فرهنگ های محلی و منطقه ای و

قاره ای و در هم آمیختن ارزش های جهانی

علت چهارم، جامعه شناسان و تربیت پژوهان و روان شناسان _ پس از سیری جانفرسا در روح انسان و جامعه بشری- اکنون شروع کرده اند بر نقش دین چونان آبخوری برای ارزش های انسانی تاکید ورزند و برای دینی که برای تولید و هدایت ارزش ها مطلوب ، نامزد کرده اند ویژگی هایی بر شمرده اند که جز بر دین اسلام قابل تطبیق نیست.

تقسیم بندی ارزش ها

ارز شها بلحاظ هدف بر دو گونه اند: یکی ارزش هایی که از نهاد انسان و جامعه بر می آید و جامعه بدانها پایبند است...دیگری ارزش های کاذب که عوامل بیرونی مرتبط با گرایش ها و مصالح موقتی و ناپایدار آنها را پدید می آورد.

ارزش ها بلحاظ موضوعات بر سه دسته اند: ارزش های زیبا شناختی ، ارزش های ابزاری ، و ارزش های اخلاقی

ارزش ها به اعتبار گستره ، به سطح فردی و اجتماعی ، و اقدامات و مواضع کلی ناشی از تعامل این عناصر به لحاظ صلاح و صواب و چابندی به آنها و آنچه که باید بر آنها مبتنی باشد تقسیم می شوند..

تقسیم بندی اسلامی ارزش ها

چارچوبی که بر اساس معیار های تربیت اسلامی ، نظام های ارزشی را تقسیم بندی می کند و مرز های هر نظام را معلوم می دارد، آیات بیست گانه آغاز سوره بقره است.

۱- ارزش های تقوا

معنای تقوا

معنای تقوا از نظر لقوی ، پیشگیری از انحراف از راه درست و نیز پیشگیری از خطا کردن است. در این جستار مراد از تقوا معیار ها و ملاک هایی است که انسان تربیت اسلامی بدانها گردن می نهد تا از برخورد با قوانین الهی یا به تعبیر قرآن کریم سنن الهی پیشگیری کند که نمونه انسان تربیت اسلامی با خدا و طبیعت و انسان و زندگی و آخرت را که فلسفه تربیت اسلامی معلوم داشته است ، عرضه می کند.

بنابر این تربیت اسلامی در رابطه اش با خداوند از انحراف در عبودیت پیشگیری می کند، در رابطه با طبیعت از انحراف در رابطه تسخیر، در رابطه اش با انسان، از انحراف در رابطه عدل و احسان ، و در رابطه اش با آخرت از انحراف در رابطه مسئولیت و پاداش پیشگیری می کند.

محور ارزش های تقوا

آیات پنجگانه نخست سوره بقره چارچوبی عام برای ارزش های تقوا ترسیم می کند و ابعاد اصلی این ارزش ها را اینگونه معلوم می دارد. بعد دینی که محور آن ایمان به غیب و وحدت رسالت و ایمان به آخرت و بر پایی نماز است. بعد اجتماعی، که محورش تعادل اقتصادی است؛ بعد معرفتی که محورش آگاهی و هدایتی است که به

فلاح یعنی دست یابی به هدف های مطلوب می رساند. هر یک از این ابعات فروعات فراوانی دارد که در سوره های قرآن کریم و حدیث شریف پراکنده است.

محور اصلی ارزش های تقوا، عدالت اجتماعی - اقتصادی است.

سلسله مراتب هرمی ارزش های تقوا

این مدارج وسطوح عبارتند از

۱- سطح ارزش های اسلام

۲- سطح ارزش های ایمان

۳- سطح ارزش های احسان

گسترش ارزش های تقوا

در این ترتیب، نمایندگان ارزش های احسان در راس هرم اجتماعی قرار دارند و مرکز رهبری و ولایت امر و تبلیغ رسالت را در دست گرفته اند. پس از آنها، نمایندگان ارزش های ایمان و پس از اینها نمایندگان ارزش های اسلام قرار دارند و پس از اینها کسانی قرار دارند که هنوز به مراحل سلسله مراتب هرمی تقوا صعود نکرده اند.

تربیت و ارزش های تقوا

سطوح سه گانه ارزش های تقوا با دو هدفی که فلسفه تربیت اسلامی به آنها جایگاه رفیع بخشیده، یعنی بقا و تعالی نوع بشر مطابق است. شیوع ارزش های اسلام و ایمان به تحقق هدف نخست و شیوع ارزش های احسان به هردوی این هدف ها می انجامد.

اهمیت ارزش های تقوا و نتایج آن

اهمیت ارزش های تقوا در آنست که برای افراد و گروه ها، معیار های رفتار درست و روابط سالم را در همه ی ساحت های زندگی تعیین می کند و انسان را در فکر و احساس و رفتار با قوانین هستی هماهنگ می سازد. این امر موجب می شود، جامعه مسلمان در فعالیت ها با روند پیشرفت و تحول همراه شود.

۲- ارزش های کفر

طبری کفر را به پوشاندن و پنهان داشتن شی تعریف می کند. و فخر رازی آن را کتمان حق از سر علم می داند. کافران کسانیند که دانسته حق را پوشیده می دارند...

سلسله مراتب ارزش های کفر

این سطوح عبارتند از

سطح ارزش های کفر خوشگذرانی

سطح ارزش های کفر زیر دست بودن

سطح ارزش های کفر محرومیت

این سطوح سه گانه کفر ، علل و نمود هایی دارد ، علل آنها اجتماعی- اقتصادی و نمود آنها اعتقادی است.

ارزش های کفر خوشگذرانی: این سطح ، سطح اصلی و تولید کننده همه سطوح کفر به شمار می آید. محور ارزش های کفر خوشگذرانی عبارت است از ، پوشاندن و پنهان ساختن و انکار همه ی آیات آمده در کتاب ، یا آیاتی که که آیات آفاق و انفس از آنها پرده بر می گیرد.

سطح ارزش های کفر زیر دست بودن

این سطح یکی از پیامدهای ارزش های کفر خوشگذرانی است . علل آن نیز اجتماعی- اقتصادی است. پس این سطح هنگامی پدید می آید که مرتکبان این کفر ، به تبلیغات هواداران ارزش های کفر خوشگذرانی در مورد مال اندوزی و جاه طلبی یا ترس از ستم آنان و یا به طمع بخشش های آنها و شهوت هایی که در محافل آنها و منافعی که در خزائن آنهاست تن در می دهند.

سطح کفر محرومیت

این سطح نیز از نتایج ارزش های کفر خوشگذرانی و واکنشی روحی در برابر آن است. علل آن هم اجتماعی- اقتصادی است. بنابر این ، این سطح هنگامی رخ می دهد که محیط کفر خوشگذرانی ، گسترش یابد و نیز هنگامی که کفر خوشگذرانی به توجیهاتی مجهز شود که قرائت نادرست از دین ، یا بازیچه قرار دادن متون دینی آنها را پدید می آورد تا فعالیت های جاری استکباری و ظالمانه و احتکاری ارزش های کفر خوشگذرانی را توجیه کند.

خطر ارزش های کفر

خطر ارزش های کفر در آنست که انسان را در درگیری پیوسته با قوانین هستی قرار می دهد و او را از سطح تعالی نوع بشر ، به میدان منازعه بر سر بقای بشری تنزل می دهد.

۳- ارزش های نفاق

معنای لغوی نفاق با توجه به تجربه های محیط صحرائی معلوم می شود. بر این اساس گفته شده است نفاق از واژه نفق یا سرب یعنی لانه موش دوپاست که دلانی است با دری برای ورود و دری برای خروج. مفسران به این نتیجه رسیده اند که نفاق یعنی تظاهر به اسلام و پوشیده داشتن کفر.

محور های نفاق

آیات ۸ تا ۲۰ سوره بقره چارچوب کلی ارزش های نفاق را ترسیم می کند و محور های اصلی آن را اینگونه معلوم می دارد:

- ارزش های نفاق ، به همراهی با ارزش های تقوا و ارزش های کفر می پردازند تا منافع خود را از هر دو گروه تامین کنند.
- ارزش های نفاق، به اصول و افکار و اخلاق توجه ندارند، و در راه این مقولات هیچ مسئولیت یا فداکاری را گردن نمی نهند...
- توجه به تشریفات و ظاهر ، و آراستن سخن و سخن نگفتن مگر آن مایه که منافع موقت را تامین کند.
- ارزش های نفاق معتقدند که مشکلات را با نشست های مخفیانه و انعقاد پیمان های متناقض و سازوار با مقتضای شهوان و منافع حل کنند.

این معیار ها جملگی منافقان را به گرایش ها و ویژگی های زیر متصف می سازد

- ۱- تکرار تبلیغات شفاهی و همراهی با اشخاص گوناگون از طریق تقلید و همسانی و اوضاع و احوال ظاهری و نوشتن سخنرانی و جز اینها
- ۲- ادعای برتری علمی و نیکویی و تعالی نسبت به دیگران در مواضع اختلاف ، و توصیف آنان به نادانی و سفاقت.
- ۳- ناتوانی در برابر شهوت ها و بزرگ نشان دادن خطر ها و بی تابی همراه با سرگردانی در برابر تهدید ها و ناتوانی در فهم آنچه می شنوند و می بینند.
- ۴- آیات ۱۱۰-۹۴ سوره توبه ، ویژگی چهارم منافقان را بیان می دارد، و آن تهی بودن دین از عمل و جهاد و خلاصه شدن آن در شعائر ظاهری و بریده از مظهر اجتماعی ، برای گریز از مسئولیت است که دین مقرر می دارد و نیز برای بهره مندی از منافعی که دین در زندگی مومنان پدید می آورد.

نکاتی در باره تقسیم بندی ارزش ها

نکته نخست، ارزش های تقوا و ارزش های کفر هر دو بر تفکر و اعتقاد مبتنی است ، اما در دو امر بایکدیگر اختلاف دارند: یکم ارزش های تقوا از مطلب تازه ای که از عالم غیب می رسد استقبال می کند و آن را به کار برد های عملی تبدیل می کند که دین و دنیا در آن جمله اند؛ در حالی که ارزش های کفر خود را در محدوده وجود مادی محسوس زندانی می کند ، درست مانند گزارشی که در پرونده مختومه زندانی می شود. دوم در ارزش های تقوا میدان اندیشه گسترش می یابد تا مراحل مبدا و زندگی و معاد را شامل می شود اما ارزش های کفر خود را به مرحله زندگی محدود می سازد و دو مرحله مبدا و معاد را نادیده می گیرد ...

ارزش های نفاق بر تفکر بنا نشده اند و از مفهوم و باوری به وجود محسوس یا نا محسوس سرچشمه نمی گیرند و تنها پاسخ های خود به خودی و ناخود آگاهند که آبخور آنها شهوات و میل شدید به چیزی است که نزد دیگران است ...

نکته دوم، مبتنی بودن ارزش های تقوا و ارزش های کفر بر تفکر و فرهنگ ، موجب شده است قران کریم با اصحاب این ارزش ها ، گفتگو های صریح و عقلانی کند...اما قران کریم به اصحاب ارزش های نفاق گفتگو های عقلانی نمی کند و تنها با هشدار و تهدید و مجازات با آنها سخن می گوید.

نکته سوم، هریک از ارزش های تقوا و ارزش های کفر ... می شود تمدنی بر آنها شکل گیرد و ملت ها و جوامعی آنها را بپذیرند و بدانها عمل کنند . اما ارزش های نفاق ، نه تمدنی بر آنها پا می گیرد و نه امتی به معنی واقعی امت- آنها را گردن می نهد.

نکته چهارم : گسترش ارزش های کفر و ارزش های نفاق به اشاعه فتنه و فساد در زمین می انجامد.

نکته پنجم، تکیه بر ارزش ها ، نه بر خود انسان ، به این معنا که ظالم و مظلوم قربانی ارزش های نا صوابند ، و این موجب می شود در گیری میان افکار و روحیات باشد نه میان اشخاص ، و به این ترتیب است که تزکیه و تحول شدنی می شود....

نکته ششم، رفتاری که ارزش های تقوا بدان رهنمود می دهد با تقوا آغاز می شود و به توبه می انجامد. ارزش های کفر ، روابط انسان با آفریدگار و آخرت را نادیده و پوشیده می دارد.... ارزش های نفاق بی اندیشه و خود به خود آغاز می شود و به خود ستایی و ادعای کمال و محق بودن می انجامد....

فصل بیست و یکم

چالش میان نظام های ارزشی و پیشرفت انسانی

پیشرفت انسانی - بنابر فلسفه تربیت اسلامی- همان ماجرای چالش میان نظام های ارزشی سه گانه زیر است : ارزش های تقوا ، ارزش های کفر و ارزش های نفاق ، ابزار ها و اسلحه ی این نزاع انسان ها و گروه ها و نهاد ها و دستاورد های آنهاست.

اساس این چالش آن است که انسان برای رسیدن به دو هدف اصلی - پیوسته روبه تکامل نهایی دارد : بقای نوع بشر که در جاودانگی در بهشت تجلی خواهد کرد ؛ و تعالی نوع بشر که در پیراستگی نوع انسان کامل از هر نقص و نیرنگ تجلی خواهد نمود.

قوانین چالش میان نظام های ارزشی

الف- درگیری میان ارزش های تقوا و ارزش های کفر و ارزش های نفاق

ب- درگیری میان ارزش های کفر خوشگذرانی و کفر محرومیت

تربیت و قوانین درگیری ارزش ها

طبیعی است که قوانین درگیری مثبت و منفی میان نظام های ارزشی ، بر اساس نظام های تربیتی ای که آن ارزش ها را عملی می سازند و محیطی که در آن فعالیت می کنند و هدف هایی که در راستای آنها اعمال می شوند ، عمل می کنند. از اینروست که تربیت دقیق و حساب شده می تواند از رهگذر فعالیت های زیر در درگیری ارزشها از تغییر و تحول منفی و پیامد های بازگشت به ارزش های کفر دوری گزیند.

اول، تلاش برای نگه داشتن هرم ارزش های تقوا در بالاترین سطوح آن

دوم ، شناخت پیوسته ی ارزش های مثبتی که پوشانده شده اند

سوم ، باز سازی مفاهیم اصلاحاتی که از مفاهیم کارآمد و مثبت تهی و به مفاهیم منفی تبدیل شده اند.

چهارم ، معلوم داشتن انواع ارزش های سازوار با هر دوره ، و آمادگی برای گسترش و اعمال آنها در جامعه

پنجم: ادامه درگیری با ارزش های کفر و نقد آنها ف و ارزش های تقوا را چیره گی بخشیدن به امید باطل کردن و از میان بردن آنها.

فصل بیست و دوم

تناقضات موجود در حوزه ارزش ها در مراکز آموزشی در کشورهای عربی و اسلامی

۱- تناقض منابع

منبع اول، یعنی **منابع جاهلی** : مهمترین نمود این منبع، ارزش های عصبیت قبیله ای است. این عصبیت دو ویژگی دارد:

ویژگی نخست: این نوع ارزش ها از نوع دوم یعنی چالوسانه است که اعمال را بر اساس خشنودی و یا نا خشنودی مردم، یا به طمع منافع و خود پرستی هایی که نزد آنهاست می سنجد.

ویژگی دوم : ارزش های عصبیت قبیله ای، دوستی راستین را در چارچوب قبیله محدود می کند و آن را به حوزه امت نمی کشاند

اسلام دومین منبع ارزش های مهاصر عرب: این منبع از نوع نخست یعنی ارزش های تقواست که ارزش های چالوسی را رد می کند و آنها را در زمره ارزش های نفاق و ریا می نهد.

منبع سوم، ارزش های معاصر عرب: کشورهای عربی و اسلامی با تمدن های باستانی که ارزش ها و معیار های خاص داشته اند آشنا نیستند.

منبع چهارم ارزش های وارداتی از تمدن غربی معاصر: این ارزش ها از طرق گوناگون از جمله روابط بازرگانی، اشغال، استعمار، رسانه های گروهی، مراکز انتشاراتی، سفر های سیاحتی، گروه های پژوهشی و جز اینها به جوامع اسلامی ره یافته است.

۲- ارج نهادن به پژوهش علمی، و سطحی بودن معرفت رایج:

ارزش های فرهنگی رایج در کشور های عربی و اسلامی معاصر، به سطحی بودن آشکار ارزیابی ارزش پژوهش علمی و معرفت مبتلایند. این سطحی بودن در حوزه های پرشماری نمودار شده است :

حوزه اول: حوزه تحصیل کردگان و دست اندرکاران دانش است که اکثرشان می پندارند کسب مدارک تحصیلی و القاب علمی، به معنای رسیدن و پایان دانش و پژوهش و اجازه در آمدن به عالم اسراف و خوشگذرانی و بهره مندی از منزلت اجتماعی و اعتبار گسترده مالی است.

حوزه دوم: خود جامعه است که، افراد را بر اساس مدارک و عناوین علمی آنان و بدون توجه به توانایی ها یا تولیدات علمی و تلاش های فکری و فرهنگی آنان ارزیابی می کند.

حوزه سوم، همایش های علمی جهانی است که گاه ترتیب قرار گرفتن میهمانان را سازوار با موقعیت شغلی و جایگاه اقتصادی و اجتماعی آنان اعلام می دارد، حال آنکه تجارب و شایستگی علمی را در ردیف پایانی معیار های خود قرار می دهد.

حوزه چهارم ، بکار نگرستن علوم در حل مشكلات و رفع چالش ها ، و نبود ارتباط ميان اهل دانش و معرفت با برنامه ريزان و مجريان و خاك خوردن پژوهش ها و رساله ها و تحقيقات در كتابخانه ها...
حوزه پنجم ، روش هايي هست كه انسان عرب يا مسلمان معاصر در برخورد با افكار و فرهنگ ها بكار مي گيرد.

- ۳- تناقض ميان آموزش هاي نظري و کاربرد عملي
- ۴- فقدان ارزش هاي ابزاري مطمئن كه لازمه زندگي روزانه است.
- ۵- فقدان ارزش هاي هنري مربوط به زندگي اجتماعي عمومي
- ۶- فقدان ارزش هاي اجتماعي مربوط به رفتار هاي روزانه در مكان هاي تجاري و اداري كه با پيچيدگي و دشواري رفتار و سختي ها روحي و جسمي همراه است.

فصل بيست و سوم

مسئوليت تربيت نسبت به مشكلات موجود در حوزه ارزش ها

نظام هاي تربيتي و نهاد هاي مستقيم و غير مستقيم آن نسبت به تناقضات موجود و نياز هاي تازه در زمينه ارزش ها ، مسئوليت هاي بزرگي بر عهده دارند كه در امور زير تجسم مي يابد:

- ۱- باز نگري و نوسازي ارزش ها
- ۲- هماهنگي كار نهاد هاي تربيتي در حوزه ارزش هايي كه به آنها رو مي كنند يا از آنها رو بر مي تابند.
- ۳- پذيرش روش هاي علمي تربيت براي باز سازي ارزش ها و تحكيم آنها به جاي زور و فشار و الزام
- ۴- فراهم كردن شرايط و نهاد هاي مناسب براي تثبيت ارزش هاي مثبت و گسترش آنها همراه با رعايت مواضع عملي و نياز هاي تازه.

فصل بیست و چهارم

بحران ارزش ها در تربیت جدید

برخلاف آنکه تربیت جدید پیشرفت شگرفی در زمینه ارزش های هنری و عملگرایانه داشته است که پیامد های آن در تزیین شهر ها و مکان های عمومی و فراوانی از نمود های ذوق عمومی و برخورد های اداری و سهولت انجام دادن کارها بروز کرده است ، اما تقریباً پذیرفته همگان است که تربیت جدید با افزایش خطر قربانی کردن ارزش های اجتماعی و انسانی بر پایه ابزار و آلات از کاربرد های روزانه گرفته تا سلاح های اتمی و آسمان خراش ها و گسترش شهرها و وسایل ارتباط جمعی و ارتباطات روبرو است.

به طور کلی می توان گفت که مظاهر بحران ارزش ها در تربیت جدید عبارتند از :

- ۱- تناقض در مصادر ارزش ها
- ۲- افراط گرایی فلسفه های تربیتی در تعیین معنای ارزش ها و تناقض آنها
- ۳- دشواری تعیین معنای ارزش ها
- ۴- سطحی بودن فرهنگ

بخش پنجم

طبیعت انسان در تربیت اسلامی

فصل بیست و پنجم منشا انسان و تحول طبیعت انسان

مسئله منشا انسان ، اساس فلسفه های تربیتی است که به طبیعت انسان می پردازند و از راهکارهای تربیت و پرورش آن می گویند. فلسفه های متکی بر علم جدید با پاسخ هایی که دین در باره منشا انسان عرضه می دارد ، تناقض دارند. دین منشا انسان را کار خداوند می داند که آفرینش خوانده می شود.

اما فلسفه های مبتنی بر علم جدید ، انسان را حاصل فرایند بلند و تحول و تکاملی می دانند که از ساده ترین شکل حیات ، هنگامی که میان انسان و حیوان تفاوت آشکاری وجود نداشت ؛ آغاز می شود.

در باره اختلاف میان نمایندگان دین و فلسفه های مبتنی بر علم در باره منشا انسان ، دو نکته قابل توجه است :

نکته نخست اینکه متولیان مراکز دینی ، اندیشه آفرینش را که وحی الهی آورده است با قرائت ویژه خود از این اندیشه در هم سرشته اند و قرائت بشری خود را که متأثر از فرهنگ نیاکان جاهلی آنهاست به تراز متن الهی بر کشیده اند.

نکته دوم آن که فیلسوف علم جدید ، همان خطایی را مرتکب شدند که از نمایندگان مراکز دینی سرزد، از اینرو با متون وحیانی صحیح راهنمایی نشدند، و اشارات و به تعبیر قرآن کریم بینش های آنان را نیازموندند تا به این بینش ها و روشن گری ها یقین بیابند، بلکه تنها برداشت های نادرست فهم خطا پیشه بشری از این متون را به بداشت های ناصواب نمایندگان مراکز دینی افزودند...

بنیانگذار نظریه تکامل که علم جدید آن را منشا انسان قرار داد زیست شناس انگلیس چارلز داروین است او معتقد بود انسان بیش از دیگر جانوران در زنجیره تکامل جانوران تکامل یافت. در این باره مهم ترین نقد ها عبارتند از:

- ۱- ساختار جسمی انسان و کارهایی که از جسم او بر می آید با دیگر جانوران تفاوت دارد.
- ۲- انسان نسبت به مکان ، روحیه و گرایشی دو گانه دارد : از یک سو به مکانی سرپوشیده و محدود و از طرفی به چشم اندازی گسترده در کرانه های دور نیاز مند است...
- ۳- زندگی جانوران بر اصل منفعت و توانایی استوار است
- ۴- گرچه انسان به گونه ابتدایی ، با اشتیاق به شناخت غیب و ناشناخته ، باز شناخته می شود و از اینروست که در زندگی او دین و هنر وجود دارد و مخترعی شده است خستگی نا پذیر و عقاید و اساطیری پدید آورده است و همواره چشم به جهانی دیگر دارد ، جهانی واقعی یا پنداری.
- ۵- انسان در زندگی خود چونان فرزند طبیعت عمل نمی کند، بلکه چون بیگانه ای با آن رفتار می کند که احساس اصلی او ترس است.
- ۶- انسان بر طبیعت مادی و وضعیت طبیعی خود می شورد.

۷- از جمله اموری که موجب افزایش تردید در نظریه داروین می شود، آن است که با تامین شدن بیش از پیش زندگی مادی انسان ، احساس رضایت او کمتر می شود ، و با رشد سطح زندگی و آموزش ، بیماری های روانی و عصبی و خود کشی فزونی می یابد و این نشان می دهد که انسان نیاز های روحی و معنوی والایی دارد که وی را از حیوان متمایز می سازد

در مقابل ، رهنمود های یا بینش های قرآنی زیر وجود دارد:

بینش نخست، آن است که قرآن کریم از رهگذر گشت و گزار در طبیعت و بررسی تاریخ و گونه های حیات و تحول آن به مطالعه پدیده آفرینش فرامی خواند.

بینش دوم ، سیر تکاملی فرایند آفرینش انسان است.

فصل بیست ششم

ضعف طبیعت انسان

اصل در طبیعت انسان آنست که بر سلامت و توجه به خیر و حق و زیبایی و صواب سرشته شده است ؛ لکن این طبیعت ، ناتوان است و میان ماندن بر این فضایل و کز تافتن فراسوی مفاهیم مخالف آنها، یعنی بیماری و شر و باطل و زشتی و نادرستی در نوسان است.

اساس این ناتوانی در تناقض میان روح بشری و روح انسانی است که طبیعت بشر را می سازند و تناقض در آمیختن نیاز های هر یک از آن دو نهفته است.

تاریخ انسان در زمین و وضع اجتماعی انسان و روانشناسی انسانی ، هریک شواهد و براهینی بر بینش های قرآنی مربوط به ضعف انسان و استعداد های او برای دچار شدن به بیماری ای که منجر به پیامد های یاده شده است ، عرضه می دارند شامل موارد زیر:

الف - شواهدی که تاریخ انسان پیش رو می نهد

ب- شواهد روانشناسی انسانی

ج- شواهدی از وضعیت اجتماعی انسان

فصل بیست و هفتم

مولفه های طبیعت انسان

۱- اتقان آفرینش انسان

۲- مولفه های نفس بشری

۳- مولفه های نفس انسانی

مراد از اتقان آفرینش ، فراهم بودن همه شرایطی است که انسان را قادر می سازد سازوار با ویژگی های فطری ای که بر اساس آنها آفریده شده است ، رشد یابد ، و نیز برای او ممکن است که زندگی با نوامیس و قوانین هستی ، هماهنگ افتد.

نفس بشری ، نخستین سازنده طبیعت انسان است و سلامت آن به طعام و نوشیدنی پاکیزه و حلال است و محیط آن جو مناسب و هوای پاک است، و نگهداری آن به دور داشتن آن از غذاها و نوشیدنی های آلوده و بیماری زا ، و خوار مردن و درمان بیماری های مادی و فعالیت های ممنوع و زیانبار است.

نفس انسانی ، دومین عنصر تشکیل دهنده طبیعت انسان است و صحت و سلامت آن در گرو علم به خداوند و اطاعت از او و هماهنگی با قوانین و سنن وی در آفرینش است .

فصل بیست و هشتم

نیاز انسان به تربیت میانه متعادل

تربیت میانه از آیه ی و کذالک جعلناکم امه وسطاً آیه ۱۴۳ بقره ، گرفته شده است . ترجمه آیه : و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم ، تا بر مردم گواه باشید . و پیامبر بر شما گواه باشد.

مراد از تربیت میانه ، تلاش برای آراستن انسان تربیت اسلامی به رفتار متعادل در همه فعالیت های نفس بشری و نفس انسانی است ، خواه این فعالیت مربوط به تولیدات باشد ، خواه بر آوردن نیازها ، چرا که این حالت میانه عبارت است از تجسم زنده سلامت و بی عیبی و تعادل هر دو نفس که از رهگذر آنها ، هماهنگی با سنن و قوانین خداوند و آفرینش ، محقق می شود.

برای آنکه تربیت موفقیت آمیز باشد ، ناگزیر با باید دو اصل اساسی هماهنگ باشد:

اصل اول: پیروی نفس از قوانین و سنن الهی در باره نفس و حالت های آن در سلامت و بیماری، زندگی و مرگ ، فضیلت و پستی ، درستی و نادرستی ، خیر و شر ، زیبایی و زشتی ، نظم و بی نظمی در سطح فردی و اجتماعی.

اصل دوم آن است که تربیت عبارتست از تنظیم پاسخگویی به نیاز های نفس بشری و نفس انسانی که برای شکل دادن به دو حد طبیعت انسانی با یکدیگر همکاری می کنند یعنی فراترین حد که اوج نفس انسانی به آن می انجامد ، و فرو ترین حد که حسیض نفس بشری به آن ختم می شود.

پایان